

فهرست

۱۳	مقدمه ناشر
۱۵	پژوهش‌های مهم درباره کتاب سلیم بن قیس
۱۵	فائده نخست: سند کتاب سلیم بن قیس
۲۳	فائده دوم: سخنان برخی محققان درباره اعتبار این کتاب
۲۷	فائده سوم: سیر تاریخی کتاب
۳۱	فائده چهارم: احادیث نقل شده از سلیم در بحار الانوار
۴۳	فائده پنجم: احادیث نقل شده از سلیم در کتاب‌های حدیثی
۵۱	فایده ششم: نام‌های برخی نویسندگان بزرگ که از سلیم بن قیس روایت نقل کرده‌اند

۵

کتاب سلیم بن قیس

۷۱	اسناد کتاب
۷۳	نظر امام سجاده <small>علیه السلام</small> درباره کتاب سلیم
۷۵	وفات پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۷۷	گریه پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از تنهایی علی <small>علیه السلام</small>
۷۹	غسل پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۸۱	حوادث تأسف‌انگیز بعد از پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> درباره خلافت

۸۲	سخنان عباس در داستان خلافت
۸۵	سخنان سلمان فارسی درباره سقیفه
۸۶	شیطان، نخستین بیعت کننده با ابوبکر
۸۷	یاری خواستن علی <small>علیه السلام</small> از مردم در خلافت
۸۸	گردآوری آیات قرآن به وسیله علی <small>علیه السلام</small> و امتناع آن حضرت از بیعت
۸۹	آغاز خانه نشینی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۸۹	قنقذ؛ فرستاده عمر برای بیعت گرفتن از علی <small>علیه السلام</small>
۹۲	استدلال علی <small>علیه السلام</small> در امتناع از بیعت
۹۴	استدلال ابوذر در موضوع خلافت
۹۴	خشم عمر از بیعت نکردن علی <small>علیه السلام</small>
۹۵	بیعت علی <small>علیه السلام</small>
۹۶	پرسش سلیم از سلمان درباره بیعت
۹۷	سخنان علی <small>علیه السلام</small> پس از بیعت
۹۹	حدیثی از سلمان درباره شیطان
۱۰۱	بهترین مردم بعد از علی <small>علیه السلام</small>
۱۰۲	پراکنده شدن مردم به هفتاد و سه فرقه
۱۰۴	چه کسی به بهشت می رود؟
۱۰۵	فرق میان اسلام و ایمان
۱۰۵	معرفت چیست؟
۱۰۶	معنای اسلام
۱۰۶	معنای ایمان
۱۰۶	پایه های ایمان
۱۰۷	شعبه های صبر
۱۰۷	شعبه های عدالت
۱۰۷	شعبه های جهاد



- ۱۰۸..... کمترین درجهٔ ایمان
- ۱۰۸..... کمترین درجهٔ کفر و گمراهی
- ۱۱۱..... تعریف اسلام
- ۱۱۳..... پیدایش خلاف در حدیث و تفسیر
- ۱۱۴..... راویان حدیث چهار دسته‌اند
- ۱۱۶..... پیغمبر ﷺ همهٔ علوم را به علی ﷺ آموخت
- ۱۱۶..... امامان بعد از علی ﷺ
- ۱۱۶..... نام ائمه ﷺ از زبان رسول الله ﷺ
- ۱۱۸..... بیعت شکنی قریش
- ۱۱۹..... مخالفت خوارج نهران با علی ﷺ
- ۱۲۰..... ستم‌های حجاج بر شیعه
- ۱۲۳..... در آفرینش محمد و علی و فضائل آنان
- ۱۲۴..... فتح خیبر به دست علی ﷺ
- ۱۲۵..... دوستی علی ﷺ لازمهٔ دوستی پیغمبر ﷺ است
- ۱۲۶..... استدلال طلحه برای خلافت ابوبکر و پاسخ علی ﷺ
- ۱۲۶..... کشف توطئهٔ غاصبان خلافت
- ۱۲۹..... امامت مخصوص اهل بیت است
- ۱۳۰..... توضیح حدیث پیغمبر ﷺ
- ۷ ۱۳۱..... قرآنی که علی ﷺ جمع‌آوری کرد
- ۱۳۲..... تمام آیات قرآن با تفسیر آن نزد علی ﷺ است
- ۱۳۳..... قرآن علی ﷺ نزد کیست؟
- ۱۳۵..... دربارهٔ جهاد و درد دل علی ﷺ
- ۱۳۶..... گفت‌وگوی علی ﷺ و اشعث
- ۱۴۱..... شادی شیعه
- ۱۴۲..... عمر و قنغد

- ۱۴۲ چرا عمر از قنقد جریمه نگرفت.
- ۱۴۳ افسوس علی علیه السلام از بدعت‌های عمر و ابوبکر.
- ۱۴۴ بدعت‌های عمر.
- ۱۴۴ غضب فدک.
- ۱۴۶ توطئه برای کشتن علی علیه السلام.
- ۱۴۷ بدعت‌های دیگر عمر.
- ۱۴۹ بدگویی عمر از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله.
- ۱۵۰ انتخاب خدا.
- ۱۵۱ انتخاب ائمه اثنی عشر از طرف خدا.
- ۱۵۲ درباره شفاعت از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله.
- ۱۵۳ شکایت عمر از عباس.
- ۱۵۴ اعتراض عمر به صلح حدیبیه.
- ۱۵۴ ناراحتی عمر و ابوبکر در غدیر خم.
- ۱۵۵ علی علیه السلام شهید خواهد شد.
- ۱۵۵ دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به سلام کردن به علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۵۶ لعن پیامبر صلی الله علیه و آله بر عثمان.
- ۱۵۹ خطبه امیر مؤمنان علیه السلام پیش از جنگ صفین.
- ۱۵۹ شرح حال یاران پیامبر صلی الله علیه و آله.
- ۱۶۲ نیرنگ و بت پرستی.
- ۱۶۳ سقیفه و غضب امامت.
- ۱۶۳ محبت مردم به عمر و ابوبکر.
- ۱۶۴ برگشت از جنگ صفین.
- ۱۶۵ بشارت عیسی علیه السلام به امامان شیعه.
- ۱۶۷ پیشگویی از غضب خلافت.
- ۱۶۷ بیعت راهب با علی علیه السلام.



- ۱۶۹.....خطبهٔ علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان
- ۱۷۰.....فتنه‌ها
- ۱۷۱.....دوران بعد از بنی امیه
- ۱۷۳.....پرچم هدایت با اهل بیت علیهم السلام است
- ۱۷۳.....سفارش به اخلاق
- ۱۷۵.....دنیاگرایی
- ۱۷۶.....بدعت‌ها
- ۱۷۹.....در بیماری ابوذر رضی الله عنه
- ۱۸۱.....ملاقات سلیم با ابوذر در ریزه
- ۱۸۳.....داستانی از امام حسن و امام حسین علیهم السلام
- ۱۸۴.....امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی
- ۱۸۵.....امامان از نسل امام حسین علیه السلام هستند
- ۱۸۵.....امام حسین علیه السلام در کودکی
- ۱۸۷.....دروغ‌های عمرو بن عاص در شام
- ۱۸۷.....علی علیه السلام، عمرو را دروغگو دانست
- ۱۸۸.....گلایهٔ علی علیه السلام از منافقان
- ۱۸۸.....تبلیغات معاویه
- ۱۸۹.....نامهٔ محرمانه معاویه به زیاد
- ۹ ۱۹۰.....روش عمر دربارهٔ مسلمانان غیر عرب
- ۱۹۳.....رونویسی سلیم از نامهٔ محرمانه معاویه
- ۱۹۳.....بدبینی عائشه به علی علیه السلام
- ۱۹۵.....نامهٔ معاویه به علی علیه السلام
- ۱۹۷.....پاسخ علی علیه السلام به نامهٔ معاویه
- ۲۰۰.....برگشت دو پیک معاویه
- ۲۰۱.....علی علیه السلام و ذکر مناقب خود

۲۰۲	شرح مولا بودن علی <small>علیه السلام</small> از زبان پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۰۳	آیه تطهیر
۲۰۴	راستگویان
۲۰۴	سبب عدم حضور علی <small>علیه السلام</small> در جنگ تبوک
۲۰۴	گواهان
۲۰۵	آخرین سخنرانی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۰۶	نامه دیگر معاویه به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۰۷	پاسخ امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به نامه معاویه
۲۱۰	سوگند
۲۱۴	آخرین پاسخ معاویه به علی <small>علیه السلام</small>
۲۱۵	سفر معاویه به مدینه
۲۱۷	منع معاویه از نشر فضائل علی <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	برنامه معاویه در نابود کردن شیعه
۲۱۹	نقشه معاویه در سرکوبی شیعه
۲۲۱	بخشنامه دیگر معاویه در سخت گیری به شیعیان
۲۲۲	آغاز انقلاب امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۲۲	سخنرانی امام حسین <small>علیه السلام</small> در منا
۲۲۳	سخنان امام حسین <small>علیه السلام</small> درباره پدرش
۲۲۷	وصیت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۲۸	داستان جنگ جمل
۲۲۹	جنگ جمل
۲۳۱	علم علی <small>علیه السلام</small>
۲۳۱	علم قرآن با علی <small>علیه السلام</small> است
۲۳۲	علم علی <small>علیه السلام</small> به همه کتاب های آسمانی
۲۳۲	دفتر نام های اهل سعادت و اهل شقاوت



- ۲۳۵ واقعه هریر در جنگ صفین
- ۲۳۶ سخنرانی علی علیه السلام پس از جنگ جمل
- ۲۳۶ چاره‌جویی معاویه برای گریز از ادامه جنگ
- ۲۳۷ پاسخ علی علیه السلام به نامه معاویه
- ۲۳۹ برخورد علی علیه السلام با گروهی از سران شام
- ۲۴۱ پرستاری پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام
- ۲۴۱ در بیماریش
- ۲۴۳ توطئه گران بر ضد خلافت علی علیه السلام
- ۲۴۴ آخرین سخنان ابوبکر و عمر
- ۲۴۴ ابوبکر هنگام مردم پشیمان بود
- ۲۴۶ شیطان به صورت پیامبر و امام در نمی‌آید
- ۲۴۷ امت سه گروه شوند: بر حق، باطل و میان حق و باطل
- ۲۴۷ داستان غدیر خم و شعر حسان در امامت امیر مؤمنین علیه السلام
- ۲۴۹ ده خصلت علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۲۵۱ دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان در قیامت
- ۲۵۳ تفسیر شجره ملعونه
- ۲۵۵ مقام ائمه علیهم السلام در بهشت
- ۲۵۶ سخنان معاویه درباره هلاکت مردم
- ۱۱ ۲۵۶ پاسخ عبدالله بن جعفر به معاویه
- ۲۵۸ دلیل عقلی برای خلافت
- ۲۵۸ گفتگوی معاویه با ابن عباس
- ۲۵۹ عمر قرآن را از علی علیه السلام خواست
- ۲۶۰ فراخوان عمر برای جمع‌آوری قرآن
- ۲۶۱ خطبه همام
- ۲۶۲ شب‌گذرانی مؤمنان

۲۶۳	وضع روز مؤمنان
۲۶۳	نشانه‌های مؤمنان
۲۶۵	اثر خطبه در همام
۲۶۷	رفتار پیامبر ﷺ برابر منافقان
۲۶۸	عذرخواهی عمر
۲۶۹	علی <small>علیه السلام</small> وسیله خداشناسی است
۲۷۱	بدبینی قریش به خاندان پیامبر ﷺ
۲۷۳	فرشتگان عرش در اطاعت علی <small>علیه السلام</small>
۲۷۳	حدیث مقاد در فضل علی <small>علیه السلام</small>
۲۷۵	علی <small>علیه السلام</small> باب الله است
۲۷۷	مسلمانان بعد از وفات پیامبر ﷺ
۲۷۹	یاران وفادار علی <small>علیه السلام</small>
۲۷۹	رفتار ابوبکر
۲۸۰	سخنان سلمان
۲۸۰	اظهار وفاداری یاران علی <small>علیه السلام</small>
۲۸۱	عمر؛ آماده کشتن علی <small>علیه السلام</small>
۲۸۱	علی <small>علیه السلام</small> ، خالد بن ولید را به زمین زد
۲۸۱	غصب فدک
۲۸۲	پاسخ فاطمه <small>علیها السلام</small> به عذرخواهی ابوبکر و عمر
۲۸۳	وصیت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۸۴	پس از وفات فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۸۴	نقشه قتل علی <small>علیه السلام</small>
۲۸۵	یاران علی <small>علیه السلام</small> و بنی هاشم و زنانشان به یاری علی آمدند
۲۸۷	پایان کتاب سلیم بن قیس هلالی



مقدمه ناشر

کتاب سلیم بن قیس (کتاب حاضر) نخستین یا از نخستین کتاب‌های شیعی است که در قرن اول هجری نوشته شده است.

ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی از اصحاب امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام است و امام باقر علیه السلام را در دوران کودکی اش دیده است.

طایفه بنی هلال بن عامر از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام هستند که ابتدا در حجاز سکونت داشتند و سپس به عراق کوچ کردند.

سلیم بن قیس دو سال قبل از هجرت در کوفه به دنیا آمد. بنابراین، وی هنگام وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۲ ساله بوده است. احتمالاً سلیم در ۱۵ سالگی، در آغاز

۱۳

دوره خلافت عمر، به مدینه رفته است. سلیم از اصحاب امام علی علیه السلام بود و رابطه خوبی با سلمان، ابوذر و مقداد داشت. سلیم به مدائن رفت و احادیثی از سلمان در کتاب خود آورد. وی با ابوذر به سفر حج رفت و سخنرانی او را کنار کعبه نوشت و همراه او به مدینه برگشت. سلیم در سال ۳۴ ق. به ربه رفت و با ابوذر - که در آن جا در تبعید بود - ملاقات کرد.

سلیم در دوره خلافت امیرالمؤمنین (۳۵ - ۴۰ ق.) از یاران نزدیک آن حضرت بود و جزء رزمندگان «شرطة الخمیس» در جنگ‌های آن حضرت علیه

دشمنانش شرکت کرد و شرح حوادث را نوشت. او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان حضور داشت. سلیم در سال ۳۸ ق. به دیدار امام سجاد علیه السلام - که شیرخواره بود - نایل شد. سلیم در آخرین روزهای عمر حضرت علی علیه السلام، به دیدار آن حضرت رفت و وصیت‌نامه‌اش را شنید و نوشت.

سلیم از یاران امام حسن علیه السلام بود و نامه‌های آن حضرت با معاویه و جواب او را در کتاب خود نقل کرد.

سلیم از یاران امام حسین علیه السلام بود؛ اما در حادثه کربلا، احتمالاً به دلیل زندانی بودن، نتوانست آن حضرت را یاری کند. سلیم از یاران امام سجاد علیه السلام بود. وی موفق به دیدن امام باقر علیه السلام در دوران کودکی‌اش شد.

حجاج ثقفی در سال ۷۵ ق. از سوی عبدالملک بن مروان، حاکم عراق شد. سلیم از ترس دستگیری از عراق به ایران گریخت و در شهر «نوبندجان» - که در آن زمان از شهرهای بسیار بزرگ و خوش آب و هوای نزدیک شیراز بود - اقامت ورزید. سلیم یک سال بعد مریض شد و کتاب خود را به ابان بن عیاش - که نوجوانی ۱۴ ساله بود - سپرد و از او اطمینان گرفت کتابش را تا زمان زنده‌بودنش پنهان نگه دارد و پس از فوتش، آن را فقط به افراد مورد اطمینان نشان دهد. سلیم در سال ۷۶ ق. در «نوبندجان» فارس درگذشت.



پژوهش‌های مهم درباره کتاب سلیم بن قیس

این بخش، تحقیق‌های ارزشمند و نکته‌های سودمندی درباره کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی (همین کتابی که در برابر شماست) است - که استادی پژوهشگر که خدا مانند او را زیاد کند و بدو سود رساند - آراسته و بدان پیوسته، و چون این فوائد و کاوش‌ها درباره کتاب اهمیت دارند، در مقدمه آن منتشر کردیم و از این استاد پژوهشگر که نسخه خود را به خط و حاشیه خود به ما هدیه کرد، سپاسگزاریم، و آنها را در حاشیه برنگاریم و این نسخه در نهایت انطباق و اتقان است و پایه نشر این کتاب است. خواننده گرامی، این فوائد را برگیر و غنیمت شمار. خدا سایه‌اش را پاینده دارد که گفته است:



فائده تحت: نزد کتاب سلیم بن قیس

یکی از استادان پژوهشگر - که سایه‌اش پاینده باد - در کتاب خود درباره آثار شیعه می‌نویسد: سلیم بن قیس هلالی ابوصادق عامری کوفی از تابعین است. او از اصحاب امیرالمؤمنین، حسن، حسین، علی بن حسین و باقر علیهم‌السلام است. حجاج در تعقیب او بود و او مخفی می‌زیست. سلیم در دوران علی بن حسین علیه‌السلام درگذشت.



این اصل (کتاب سلیم) از اصول اولیه شیعه است که پیش از دوران امام صادق علیه السلام تألیف شده است. نعمانی در کتاب غیبت خود، در بابی در ثبت روایات وارده در این که امامان بر حق ۱۲ نفرند، گفته است: همه شیعیان و دانشمندان و راویان احادیث ائمه علیهم السلام بر این باورند که کتاب سلیم بن قیس هلالی از بزرگترین اصولی است که اهل علم و حاملان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند و از همه قدیمی‌تر است؛ زیرا هرچه در آن روایت شده، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و همگنان آنان نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده و سخنان آنان را شنیده‌اند، و از اصولی است که شیعیان بدانها رجوع می‌کنند و مورد اعتماد می‌دانند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کدام از شیعیان و دوستان ما که کتاب سلیم بن قیس را ندارند، از امر ما چیزی در دست ندارند و از ابزار (معرفت) ما چیزی ندانند. این کتاب «ابجد» (درس اول) شیعه و از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله است. در «محضر اثبات الرجعة»، تألیف فضل شاذان، (متوفای ۲۶۰ ق.) از محمد بن اسماعیل بزیع نقل شده است: حماد بن عیسی (متوفای ۲۰۸ ق.) به نقل از متن ابراهیم بن عمر یمانی (از اصحاب امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام) به نقل از ابان بن ابی عیاش نقل کرد: سلیم بن قیس هلالی گفت: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتیم: من از سلمان، مقداد و ابوذر در تفسیر قرآن شنیدم... علی علیه السلام در پاسخ فرمود: میان مردم، حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ وجود دارد... در پایان حدیث، نام ائمه علیهم السلام آمده و محمد بن اسماعیل ابن بزیع گفته است: حماد گفت: این حدیث را نزد آقایم امام صادق علیه السلام یاد کردم و آن حضرت گریست و فرمود: سلیم راست گفته است؛ این حدیث را پدرم از جدش حسین علیه السلام نقل کرد که فرمود: من این حدیث را آن‌گاه که سلیم بن قیس هلالی آن را پرسید، از پدرم شنیدم.

از مختصر البصائر نقل شده است که ابان بن ابی عیاش کتاب سلیم را نزد آقای ما علی بن حسین علیه السلام و گروهی از بزرگان صحابه، مانند ابوطیفیل - که آن‌جا



حضور داشتند. خواند و زین العابدین علیه السلام این کتاب را تأیید کرد و فرمود: این کتاب از احادیث صحیح ماست.

کشی می‌گوید: این کتاب پس از امام سجاد علیه السلام، بر امام باقر علیه السلام عرضه شد. چشمان آن حضرت غرق اشک شد و فرمود: سلیم راست گفته است. پس از شهادت جدم حسین علیه السلام آن را نزد پدرم آورد و من پیشش نشسته بودم و این حدیث را به او بازگفت و پدرم فرمود: راست است و این حدیث را پدرم و عمویم حسن علیه السلام به من از قول امیرالمؤمنین علیه السلام بازگفتند.

این کتاب سلیم از اصول مشهور نزد خاصه و عامه است. ابن ندیم در «الفهرست» می‌نویسد: این نخستین کتاب شیعه است. منظورش این است که نخستین کتابی است که امر شیعه در آن پدید آمده؛ همان طور که در حدیث آمده، «ابجد» (درس اول) شیعه است.

قاضی بدرالدین سبکی (متوفای ۷۶۹ق.) در کتاب محاسن الوسائل فی معرفة الاوائل می‌نویسد: نخستین کتاب شیعه، کتاب سلیم بن قیس هلالی است.

من می‌گویم: کتاب السنن، تألیف ابورافع - نویسنده دفتر (کاتب) امیرالمؤمنین علیه السلام که در دهه پنجم هجری درگذشته و معاویه پس از مرگش خانه‌اش را خریده - پیش از کتاب سلیم نوشته شده؛ چون سلیم در دوره حکومت حجاج (بر کوفه)، حدود سال ۹۰ق.، درگذشته است.

بسیاری از دانشمندان پیشین در کتاب‌های خود، مانند اثبات الرجعة، احتجاج، من لا یحضره الفقیه، بصائر الدرجات، کافی، خصال،...، با سندهای بسیار از کتاب سلیم حدیث نقل کرده‌اند که بیشتر اسناد آنها به ابان بن ابی عیاشی فیروز می‌رسد که سلیم کتابش را بدو داده و نزدیک مردنش وصیت کرده که آن را نگه دارد؛ ولی جز ابان، راویان دیگر هم از کتاب او بی‌واسطه روایت نقل کرده‌اند؛ مانند:

۱. ابراهیم بن عمر یمانی به سندی از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر از سلیم بی‌واسطه حدیث نقل کرده و نجاشی و شیخ طوسی بدین سند بی‌واسطه

تصریح کرده است و این منافات ندارد و با سند با واسطه که در اثبات الرجعة آمده، به سند اسماعیل بن بزیر از ... از ابان ابن ابی عیاشی از سلیم و همچنین سندهای دیگری بدین روش، بلکه از آنها برمی آید که ابراهیم، بی واسطه و با واسطه ابان، از سلیم روایت نقل کرده؛ بلکه در برخی سندها با چند واسطه از سلیم روایت نقل کرده، چنانچه در برخی نسخه‌های اصل کتاب سلیم چنین است؛ از ابراهیم بن عمر یمانی از عمویش عبدالرزاق بن همان (متوفای ۲۱۱ ق.) از پدرش همام بن نافع صفانی حمیری، از ابان بن ابی عیاش از سلیم ابن قیس، و در سند دیگر، ابراهیم از عبدالرزاق از معمر بن راشد از ابان از سلیم بن قیس.

سبب این تفاوت این است که همه آنان معاصر بودند و فراوان سندها به جهت اعتماد فراوان آنان به یکدیگر بوده که به هم پیوسته باشند؛ اگرچه طریق اعلی و بی واسطه هم باشد.

۲. راوی بی واسطه از سلیم، علی بن جعفر حضرمی است؛ چنانکه در بصائر الدرجات و اختصاص به سند تا علی بن جعفر حضرمی از سلیم شامی روایت کرد که گفت: از علی رضی الله عنه شنیدم که می فرمود: من و اوصیاء از فرزندانم هدایت کننده ایم... (تا آخر حدیث)، که در نسخه‌های اصل سلیم بن قیس هلالی موجود است.

از این جا پیداست که مقصود علی بن احمد عقیقی و تابعانش، مانند ابن الندیم، از این که غیر از ابان از سلیم روایت نکرده، این است که کتاب او جز ابان به دیگری داده نشده، یا مقصود این است که از روایت دیگری از سلیم بی اطلاعند و این منافات ندارد با این که ما روایت دیگران را از کتاب‌هایی که پیش از آنان تألیف شده به دست آورده‌ایم و ادعای آنان به این که از دیگران روایت نشده، گزافه گویی و بی ثمر است؛ زیرا خلافش برای ما کشف شده؛ به خصوص که ابن غضائری که تنها از کتاب سلیم انتقاد کرده، معترف است که این کتاب از غیر ابان روایت شده، و در پاسخ کسی که سلیم را مجهول شمرده، گفته است: «من سلیم را جدا از نام کتابش، به روایت ابان بن ابی عیاش در بسیاری



کتاب‌ها یافته‌ام» و پاسخ انتقاد ابن غضائری از این کتاب برای ما مهم نیست؛ چون شرح حال نویسان سلیم آن را پاسخ داده‌اند.

اگر سلیم کتابش را به یک نفر داده باشد، او ابان است و دیگران هم از او نقل می‌کنند. ابان کتاب سلیم را یک ماه پیش از مرگش به عمر بن محمد بن عبدالرحمن ابن اذینه کوفه داد؛ برای این که سلیم را در خواب دیده بود که به او گفته بود مرگش نزدیک است و به او سفارش کرده بود به وصیت او عمل کند؛ چنانچه ابن اذینه در آغاز کتاب سلیم گفته، و علامه مجلسی رحمته آن را در دیباچه کتاب سلیم در *اول بحار الانوار* آورده و در آن از ابن اذینه حکایت کرده که ابان پیش از مرگش از او خواسته در ضمن گفتاری طولانی که ابن اذینه در آخرش می‌گوید: و آن‌گاه ابان کتاب سلیم را به من داد و پس از آن یک ماه بیشتر زنده نبود و ابن اذینه کتاب را از ابان به همان اخذ کتاب روایت می‌کند، و جمع دیگری از ابان شفاهی روایت می‌کنند، چنانچه از سند احادیث سلیم در برخی کتاب‌ها هویدا است و در آغاز نسخه‌ها از کتاب سلیم بدین شرح است:

۱. بنا بر سند فهرست و نجاشی، عثمان بن عیسی و حماد بن عیسی از ابان روایت می‌کنند، به نقل از استادی که نجاشی او را علی بن احمد قمی خوانده و شیخ طوسی او را ابن ابی جید قمی که از استادان آن دو است، و او روایت می‌کند به سندش ... از حماد و عثمان، دو پسر عیسی، و همه از ابان از سلیم. این سند در فهرست شیخ طوسی همین‌طور تماماً موجود است ولی در نسخه‌های نجاشی در آخرش «ابان عن سلیم» از قلم نسخه‌برداران افتاده است.

۲. ابراهیم بن عمر یمانی - که چنان که گذشت - نیز بی واسطه از سلیم روایت می‌کند.

۳. همام بن رافع صنعانی که در برخی نسخه‌های اصل کتاب سلیم آمده است.

۴. محمد بن مروان سندی که در *تفسیر الفرات* ذکر شده است.

۵. نصر بن مزاحم که در *تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار* ذکر شده است.

من سه نسخه از اصل کتاب را دیدم، که تفاوت‌هایی با هم داشت:

۱. تفاوت نخست در سند آغاز است که در نسخه دست‌نویس شیخ حر عاملی که امروز در کتابخانه یکی از مشاهیر علمای نجف موجود است و نوشته‌های شیخ عاملی و تصحیحاتش و صورت مالک‌شدنش در سال ۱۰۸۷ ق. و صورت مالک‌شدن پسرش شیخ محمد رضا در سال ۱۱۰۵ ق. در آن است و آغازش مطابق آغاز نسخه علامه مجلسی است که همه آن را در ابتدای بحارالانوار به دو سند آورده که یک سند به عثمان و حماد، پسران عیسی، از ابان می‌رسد و سند دیگر به محمد بن ابی عمیر از ابن‌اذینه می‌رسد که گفته است: ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مرگ مرا خواست و گفت: «دیشب خوابی دیدم که باید بمیرم» تا آخر داستان که می‌گوید: ابن‌اذینه گفت: ابان کتاب‌های سلیم را به من داد. در نسخه قدیمی که امروزه در یکی از کتابخانه‌های نجف است و تا نیمی از کتاب است، و همچنان در نسخه استاد ما علامه نوری رحمته‌الله که به خط سید محمد موسوی خوانساری در سال ۱۲۷۰ ق است و امروزه نیز در یکی از کتابخانه‌های نجف است؛ و همچنان در نسخه‌ای که از شیخ ابی‌علی حائری رجائی بوده که آغازش را در کتاب *منتهی‌المقالش* آورده؛ و نسخه‌ای که آغازش را علامه امیر سید حامد لکهنوی هندی در کتاب *استقصاء الافخام* برای بیان معتبر بودن کتاب نقل کرده، در همه این نسخه‌ها در صدر سندش چنین است:

ابوطالب محمد بن صبیح بن رجاء در سال ۳۳۴ ق. در دمشق به من گفت: ... ابو عروه معمر بن راشد بصری گفت: ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مردنش مرا فراخواند و گفت: «من دیشب خواب دیدم که به زودی خواهم مرد» و آنچه که در نسخه علامه مجلسی و شیخ حر عاملی از قول ابن‌اذینه نقل شده، به دنبالش آورده و در پایانش از قول ابن‌اذینه گفته که ابان کتاب‌های سلیم بن قیس را به من داده که روشن می‌شود که گوینده «ابان مرا فراخواند» در این نسخه‌ها، عمر بن‌اذینه است که نسخه‌بردار نامش را از قلم انداخته در اول نقل روایت، به دلیل این که آن را در آخرش آورده است و روشن می‌گردد که در اول

همه نسخه‌ها آمده که کتاب سلیم به ابان داده شده و او آن را به ابن اذینه سپرده است.

روایت دیگر، روایت محمد بن ابی عمیر و اسحاق بن ابراهیم بن عمر یمانی، بنا بر سند کثی و معمر بن راشد و دیگران، از ابن اذینه است.

نسخه دیگری وجود دارد که همه سرآغازی که گفته شد از آن افتاده و امروزه در یکی از کتابخانه‌های نجف است و نویسنده‌اش میر محمد سلیمان پسر میر معصوم پسر بهاء‌الدین حسینی نجفی است که در مدینه منوره در سال ۱۰۴۸ ق. آن را نوشته و نزدیک به دو هزار بیت است و نخستین حدیثش این است: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا بعضی افراد را بی حساب به بهشت می‌برد... پس بنامند آنان را دوزخیان». در آغاز نسخه، پس از ستایش مختصر، آمده است: «این جمله‌ای است از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله که سلیم بن قیس هلالی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آورده است. سلیم گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام به ما فرمود». همچنین «سلیم گفت» را تا نصف کتاب دارد، و سپس گفته است: این کلمات از کتاب سلیم بن قیس است و به دنبالش پاره‌ای دیگر از کتاب باشد: «بسم الله الرحمن الرحیم. سلیم بن قیس هلالی گفته» تا آخر نسخه.

۲. تفاوت دوم، اختلاف نسخه‌ها در ترتیب احادیث است که در برخی نسخه‌ها، بعضی احادیث پیش از احادیث دیگر آمده است.

۳. تفاوت سوم در اندازه احادیث است: در یک نسخه از کتابخانه یکی از

بزرگان نجف، نصف کتاب یا بیشتر آن وجود دارد و نسخه علامه نوری از آن کامل‌تر است، و نسخه شیخ حر عالمی کامل‌ترین نسخه‌ای است که من دیده‌ام و ظاهر این است که با نسخه معاصر علامه مجلسی رحمته الله علیه مقابله شده؛ چنانچه ظاهراً به نقل از علامه مامقانی در *تنقیح المقال*، آن نسخه با نسخه‌ای قدیمی به خط محمد رمانی - که در سال ۶۰۹ ق. نوشته شده است - مقابله شده و با این همه، پاره‌ای از احادیث نقل شده از کتاب سلیم در کتاب‌های دیگر قدماء، مانند کتاب *غیبت نعمانی*، در آنها نیست.

پایان یافت تحقیق استاد ما - خدا عمرش را طولانی کند و فایده تحقیق کتاب سلیم بن قیس را به او ببخشد - و به جان خودم تحقیق با ارزشی است که خواننده را به حقیقت راهنماست؛ تا آن جا که گویا آن را به چشم خود دیده و بدان دست بازیده است. خدا مانند او را در دانشمندان فراوان کند.



فصل دوم: سخنان برخی محققان درباره اعتبار این کتاب

علامه مجلسی رحمته الله علیه روایتی مرسل نقل کرده که در آن آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کدام از شیعیان و دوستان ما کتاب سلیم بن قیس را ندارد، چیزی درباره مقام ما نمی‌داند و از فضائل ما بی‌خبر است. این کتاب، درس اول شیعه و سرّی از اسرار آل محمد علیهم السلام است.

این خبر مرسل، مشهور است و مجلسی آن را در بحار الانوار نقل کرده و گفته است: یک نسخه قدیمی از کتاب سلیم بن قیس را با دو روایت یافتیم که اندکی اختلاف دارند و در پایان یکی از آنها نوشته شده است: «به پایان رسید کتاب سلیم بن قیس هلالی - بحمد الله و توفیقه - در اول ربیع الآخر سال ۶۰۹ ق. نویسنده: ابو محمد رمانی سپاس‌کننده خدا و فرستنده درود بر پیامبرش صلی الله علیه و آله». سپس این روایت را نوشته و مجلسی هم آن را مرسل نقل کرده است. این روایت مرسل را در پشت نسخه‌ای از کتاب سلیم بن قیس که از آن شیخ حر عاملی بوده و در سال ۱۰۸۷ ق. نگارش شده، یافتیم.

نعمانی در کتاب غیبت خود (چاپ ایران) در باب «روایات ائمه اثنی عشر» نوشته است: همه دانشمندان و راویان شیعه که از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده‌اند، بر این باورند که کتاب سلیم بن قیس هلال از بزرگ‌ترین کتاب‌های اساسی است که



دانشمندان و حدیث‌دانان اهل بیت علیهم‌السلام روایت کرده‌اند و بیشتر و پیش‌تر از همه است؛ زیرا هر چه در آن است، از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و مانند آنان است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیده‌اند و سخنان آنان را شنیده‌اند، و این کتاب از اصولی است که مرجع شیعیان و مورد اعتماد آنان است.

ابن ندیم در فنّ پنجم مقاله ششم فهرست خود، درباره دانشمندان و نویسندگان می‌نویسد: یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سلیم بن قیس هلالی است که از حجاج گریزان بود؛ چون حجاج در پی دستگیری و کشتن او بود. او به ابان بن ابی‌عیاش پناهنده شد. ابان او را پناه داد. سلیم پیش از مرگش به ابان گفت: تو بر من حقی داری. اکنون زمان مرگم فرارسیده. برادرزاده، روش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین و چنان بود. سپس کتابی به او داد که همان کتاب سلیم بن قیس هلالی مشهور است که ابان بن ابی‌عیاش از او روایت کرده و جز او روایتش نکرده است. ابان گفت: قیس پیری بسیار نورانی بود. نخستین کتاب شیعه، کتاب سلیم بن قیس هلالی بود. در مختصر بصائر الدرجات^۱ آمده است: ابان بن ابی‌عیاش کتاب سلیم را نزد علی بن الحسین علیه‌السلام می‌خواند. جمعی از بزرگان صحابه، مانند ابوظفیل، نیز حضور داشتند. آن حضرت این کتاب را تأیید کرد و فرمود: این، احادیث صحیح ما است.

قاضی بدرالدین سبکی (متوفای ۷۶۹ق.) در کتاب محاسن الوسائل نوشته است: نخستین کتاب شیعه، کتاب سلیم بن قیس هلالی است.

علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه در ابتدای بحار الانوار درباره اعتبار کتاب‌های سلیم نوشته است: کتاب سلیم بن قیس هلالی در نهایت شهرت است، و جمعی در صحت این کتاب شک کرده‌اند. حقّ این است که این کتاب از اصول معتبر است. دانشمند

۱. این کتاب تألیف علامه فقیه شیخ حسن بن سلیمان حلی رحمته‌الله‌علیه است که در سال ۸۰۲ق. زنده بود. او شاگرد شهید اول محمد بن مکی است. بصائر الدرجات، تألیف سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، (متوفای روز چهارشنبه بیست و هفتم شوال سال ۳۰۱ق. و به قولی ۳۰۰ق. و به قولی ۲۹۹ق.) است.



بزرگوار حر عاملی در آخر وسائل الشیعه گفته است: فائده چهارم درباره کتاب‌های مورد اعتماد که احادیث این کتاب را از آنها نقل کردم و مؤلفان آنها و دیگران به صحت آنها گواهند، نشانه‌هایی برای ثبوت آنها در دست است و به تواتر نسبت آنها به مؤلفان ثابت است یا این که به طور یقین دانسته شده است و شک و شبهه‌ای در آن باقی نمانده؛ مانند این که علمای بزرگ در تألیفات خود بارها احادیث آنها را نقل کرده‌اند و مضمون آنها با روایات متواتر کتاب‌ها موافقت یا با خبر واحدی که قرینه درستی دارند موافقت و نشانه دیگری - که کتاب کافی است - و ... کتاب سلیم بن قیس هلالی و در فائده ۱۲ درباره سلیم گفته است: در کتاب قضاء، بیان شد که کتابش را نزد امام علی بن حسین علیه السلام قرائت کرد، و آنچه از کتاب به ما رسیده، در آن مطلب فاسدی نیست و دلیل بر جعل آن وجود ندارد و شاید آنچه جعل شده و فاسد است، جز آن بوده و از این رو شهرتی نیافته و به ما نرسیده است.

سید هاشم بحرانی رحمته الله در باب ۵۴ از ابواب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از کتاب غایة المرام نوشته است: سلیم بن قیس در کتابش نقل کرده و آن کتابی است مشهور و مورد اعتماد، و نویسندگان در کتاب‌های خود از آن نقل کردند. او از تابعین است و علی علیه السلام، سلمان و ابوذر را دیده و ابتدای کتابش چنین است: این کتاب سلیم بن قیس هلالی است که با سند به ابان بن ابی عیاش می‌رسد، و آن را برایش خوانده ... تا آخر کلامش.



۲۵ این اندکی از گواهی محققان بزرگ علیهم السلام درباره اعتبار این کتاب و صحت نسبتش به سلیم بن قیس هلالی است. شرح حال سلیم، روشن است و در بیشتر کتاب‌های رجال، شرح حال طولانی او را نگاه کن؛ در منتهی المقال شیخ علی حائری، روضات الجنات خونساری و تنقیح المنقال مامقانی نجفی - که رضوان الهی بر همه آنان باد - و همه این بزرگان صحت انتساب این کتاب را به سلیم و نهایت اعتبار او را ثابت کرده‌اند و اخبارش درست و مورد اعتماد است و شبهه‌ها درباره این کتاب را پاسخ داده‌اند؛ شبهه‌های افرادی که خود و پدرانشان مورد



اعتماد نبودند، چون غضائری معروف که به گفته همه مؤلفان خبره و اهل تحقیق که نام او را بردند، آثارش مورد اعتبار نیست. از این رو، شبهه و شکی در این کتاب وجود ندارد.



فائده سوم: سیرتاریحی کتاب

مؤلف کتاب *درالنظیم*^۱ درباره مناقب ائمه علیهم‌السلام، ابتدا وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آورده و پس از آن، وصیت آن حضرت به فرزندش حسن علیه‌السلام را آورده و گفته است: عبدالرحمن حجاج از امام صادق علیه‌السلام و از کسی که روایت کرده از ... امام باقر علیه‌السلام: این وصیت علی بن ابی طالب علیه‌السلام به پسرش امام حسن علیه‌السلام است و این کتاب سلیم بن قیس هلالی است که آن را به ابان داد و بر او خواند و ابان گفت: این کتاب را نزد علی بن حسین علیه‌السلام خواندم. سلیم گفت: من شاهد بودم که علی بن ابی طالب علیه‌السلام وصیت کرد به پسرش حسن علیه‌السلام؛ و حسین علیه‌السلام، محمد (حنفیه) و همه فرزندان و سران خاندان و شیعیانش را بر آن گواه گرفت و کتاب و سلاح را به حسن علیه‌السلام داد و فرمود: پسر جانم، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من دستور داد به تو وصیت کنم و کتاب‌ها و سلاح‌ها را به تو بدهم؛ چنان که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من وصیت کرد و کتاب‌ها و سلاح‌ها را به من داد و به من

۱. جمال‌الدین یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند دمشقی عاملی، شاگرد محقق حلی و (متوفای ۶۷۶ق.) و روایت‌کننده از او است و اجازه‌ای هم از سید رضی، نواده طاوس حسنی حلی (متوفای ۶۶۴ق.) به تاریخ جمادی‌الاولی سال ۶۶۴ق. دارد که سال وفات اجازه‌دهنده است و شیخ حر عاملی شرح حالش را در *امل‌الامل* آورده و تألیفات با ارزش دارد که یکی همین کتاب است که بها دارد، پرفائده است، خطی است و در برخی کتابخانه‌های نجف اشرف یافت می‌شود.

دستور داد که به تو دستور بدهم که هنگام مرگت، آنها را به برادرت حسین علیه السلام بدهی.

سپس روبه فرزندش حسین علیه السلام کرد و به او فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو دستور داد که آنها را به پسر علی بن الحسین علیه السلام بدهی.

سپس روبه علی بن الحسین علیه السلام کرد و فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به تو دستور داد که آنها را به پسر محمد بن علی علیه السلام بدهی و از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و من به او سلام برسانی.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام روبه فرزندش حسن علیه السلام کرد و به او فرمود: پسر جانم، تو ولی امر و ولی دم هستی. اگر خواستی، بیخوش. اگر خواستی بکشی، تنها با یک ضربه به جای یک ضربه، و گناه نوز.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم. این است آنچه وصیت کند بدان علی بن ابی طالب علیه السلام. وصیت اوست که گواهی می دهد معبودی نیست جز خدای یکتا که شریک ندارد و گواهی می دهد محمد بنده او و فرستاده او برای هدایت است و خدا دین حق را فرستاده تا آن را بر همه دین ها پیروز کند؛ گرچه مشرکان آن را ناخوش دارند. سپس نماز و عبادت و زندگی و مرگم، همه از آن خداوند پروردگار جهانیان است که شریک ندارد و بدین فرمان داده شدم و منم از مسلمانان.

سپس به تو حسن علیه السلام و همه فرزندان و خاندانم و به هر مؤمنی که این نامه من بدو رسد، وصیت می کنم به مراعات تقوای پروردگار و نباید بمیرند جز با مسلمانی و همه شما چنگ زنید به ریسمان خدا و پراکنده نشوید و نعمت خدا بر خودتان را یاد کنید؛ آنگاه که دشمن هم بودید و دلتان را با هم الفت داد. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: سازش بین مردم بهتر است از همه نمازها و روزه ها؛ و دشمنی، دین برانداز و تباهی خاندان است و نیرویی نباشد جز به یاری خدا.



خویشان خود را بنگرید و با آنان رفت و آمد کنید تا خدا حساب شما را آسان کند. الله الله درباره یتیمان که با حضور شما گرسنه نمانند و از بین نروند؛ که من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر که یتیمی را سرپرستی کند تا خود کفا شود، خدا بهشت را بر او واجب کند؛ چنانچه دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب کرده است. الله الله درباره قرآن، که مبادا دیگران در عمل بدان از شما پیشی گیرند. الله الله درباره همسایه‌هایتان؛ زیرا خدا و پیامبرش درباره آنان سفارش کرده است. الله الله درباره خانه پروردگارتان (کعبه) که تا زنده‌اید از شما تهی نماند که اگر متروک گردد مهلت از عذاب ندارید که کمتر چیزی که از امت به سوی او باز می‌گردد این است که گناه گذشته او (حاجی) را بیامرزد. الله الله درباره نماز، که بهترین عمل و پایه دین شماست. الله الله درباره زکات، که زکات خشم پروردگارتان را خاموش می‌کند. الله الله درباره ماه رمضان که روزه اش سپر دوزخ است. الله الله درباره فقیران و مسکینان، آنان را شریک معاش خود سازید. الله الله درباره جهاد در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایتان؛ زیرا دو نفر در راه خدا مبارزه می‌کنند: پیشوای هدایت و پیروان او در راه هدایت. الله الله درباره نسل پیغمبرتان، مبادا بین شما به آنان ستم شود و شما جلوی او را نگیرید. الله الله درباره اصحاب پیامبرتان که بدعتی نیاورند و بدعت‌گزار را پناه ندهند؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ درباره آنان سفارش کرد و بدعت‌گزاران را و بدعت‌گزاران دیگر و پناه‌دهنده آنان را لعنت کرد. الله الله درباره زن‌هایتان و کنیزانتان. در راه خدا از سرزنش دیگران نترسید و خدا شما را از ستم آن که بدخواه شما باشد، حفظ کند. با مردم نیکو سخن بگویید؛ همان‌طور که خدا شما را بدان فرمان داده است. امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید تا خدا بدان شما را بر شما حکمران سازد و پس از آن، هرچه دعا کنید برآورده نشود. بر شما باد ای فرزندانم به هم پیوستن و به هم بخشیدن و به هم نیکی کردن و بپرهیزید از جدایی و به هم پشت کردن و تفرقه. کمک هم باشید به نیکی و تقوا، و کمک هم نباشید در گناه و ستم. از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفرکننده

است. خدا شما خاندان را نگهدارد و من با شما وداع می‌کنم و درود آخرم بر شما.

سپس علی علیه السلام - که درود خدا بر او باد - پیوسته می‌گفت: لا اله الا الله؛ تا شب نخست دهه آخر رمضان، شب بیست و یکم ماه رمضان، شب جمعه، سال ۴۰ هجری درگذشت.

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله در کتاب حجت اصول کافی در باب اشاره و نص بر امامت حسن بن علی علیه السلام به سندش از سلیم بن قیس، ابتدای این وصیت را تا این سخن او روایت کرده است: به او از طرف پیامبر و من سلام برسان.

شیخ صدوق ابن بابویه رحمته الله در کتاب من لا یحضره نوشته است: «سلیم بن قیس روایت کرده» و همه وصیت را آورده است.

این وصیت را شیخ طوسی در کتاب غیبت (چاپ ایران، ص ۱۲۷) نوشته است:

احمد بن ادريس از ... صفوان بن يحيى، روایت کرده که گفت: امام موسی بن جعفر علیه السلام این وصیت را با وصیت دیگری برایم فرستاد و احمد بن عبدون از ... روایت کرد: امام باقر علیه السلام فرمود: این وصیت امیر المؤمنین علیه السلام به حسن علیه السلام است و این نسخه‌ای از کتاب سلیم بن قیس هلالی است که به ابان داده و بر او خوانده است. ابان گفت: من آن را نزد امام علی بن حسین علیه السلام خواندم، آن حضرت فرمود: سلیم راست گفته است. خدا او را رحمت کند. او وصیت را تا این عبارت نقل کرده است: فضریة مکان ضریة ولا تأثم (یک ضربه به جای یک ضربه و گناه نوز) و گفت: سپس وصیت را تا آخرش نقل کرد. چون از وصیت خود فارغ شد، فرمود: خدا شما را حفظ کند و پیغمبرتان را برای شما حفظ کند ... تا آخر وصیت.

می‌گویم: چون این وصیت شیوا و سودمند در نسخه‌هایی از کتاب سلیم که در دست ماست، نبود، آن را در این جا آوردیم.



فائده چهارم: احادیث نقل شده از سلیم در بحار الانوار

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار، جزءها و باب‌های گوناگون، احادیث بسیاری از کتاب‌هایی نقل کرده که مؤلفان آنها از سلیم بن قیس روایت کرده‌اند؛ اما آن کتاب‌ها به دست ما نرسیده و سند بسیاری از این حدیث‌ها مرفوعه‌اند و از غیر ابان بن ابی عیاش نقل شده‌اند و ما آنها را در این جامی آوریم؛ چون سود عمومی برای جویندگان حقیقت دارند. نیز اشاره می‌کنیم به جزء و بابی که روایت از آن‌جا نقل شده‌اند تا بر جوینده آنها آسان باشد.

حدیث اول: وجوب معرفت امام

حدیث یکم: (ج ۷) «باب وجوب معرفت امام» و «این که مردم عذری ندارند در ترک ولایت ائمه علیهم السلام» به نقل از «اکمال الدین و اتمام النعمه» صدوق رحمته الله به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی از سلمان، ابوذر و مقداد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». سپس او این روایت را بر جابر و ابن عیاش خواند. آنان گفتند: راست گفتند و کار نیک کردند و ما گواه آنیم و آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم؛ زمانی که سلمان گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شما فرمودید: هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. این امام کیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان، او از اوصیای من است. هر که

از اتمم بمیرد و امامی از اوصیای من نداشته باشد که او را بشناسد، مانند مرگ جاهلیت مرده است، و اگر امام از اوصیای من را نشناسد و دشمن او باشد مشرک است و اگر او را نشناسد و دشمن او نباشد و دوست دشمن او هم نباشد، نادان است و مشرک نیست.

حدیث دوم: فضائل اهل بیت علیهم السلام

حدیث دوم: (ج ۷) باب «فضائل اهل بیت» و به طور کلی، نص بر آنان، به نقل از احتجاج طبرسی: سلیم بن قیس گفته است: من و حنش بن معتمر در مکه بودیم که ابوذر به پاخواست و حلقه در را گرفت و به آواز بلند در مراسم حج فریاد زد: ای مردم، هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد، من جناب ام. من ابوذر. ای مردم، من از پیغمبر شما شنیدم که فرمود: اهل بیتم میان اتمم، همانند کشتی نوح در قوم خودش است که هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت غرق شد؛ و مانند باب حطه در بنی اسرائیل است. ای مردم، من شنیدم که پیغمبر شما فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم که تا زمانی بدانها چنگ زنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و خاندانم ... تا آخر حدیث.

ابوذر به مدینه برگشت. عثمان او را خواست و به او گفت: چرا در موسم حج آن سخنان را گفتی؟ ابوذر پاسخ داد: پیمانی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با من بسته بود و بدان فرمان داده بود. عثمان گفت: شهادی داری؟ علی علیه السلام و مقداد برخاستند و شهادت دادند. سپس آن سه نفر با هم رفتند. عثمان گفت: این مرد (علی علیه السلام) و دو یارش پندارند ارزشی دارند.

حدیث سوم: اهل بیت، کلمات خدا

حدیث سوم: (ج ۷) در باب «آنان علیهم السلام کلمات خدایند و ولایت آنان، کلمات طیب (پاک) است:

از کنز القوائد کراچکی به نقل از ... ابان بن ابی عیاش نقل شده است: سلیم بن قیس گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام از خانه به مسجد رفت. ما در مسجد گردش را



گرفتیم. علی علیه السلام فرمود: از من بپرسید؛ پیش از آن که مرا نیابید. از قرآن پرسید که در آن علم اولین و آخرین است. جای گفتن برای گوینده‌ای وانگذاشته و تأویلش را نداند جز خدا و راسخون در علم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از آنان بود و خدا علم آن را بدو آموخت و او هم به من آموخت و پس از آن به بازماندگانش تا روز قیامت.

سپس این آیه را خواند: «باقی مانده‌ای است از آن، به جا نهادند خاندان موسی و خاندان هارون که فرشته‌ها بر دوشش دارند»،^۱ و من نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مانند هارونم نسبت به موسی علیه السلام مگر در نبوت، و علم در بازماندگان ماست تا روز قیامت. سپس این آیه را خواند: و ساخت آن را سخنی پاینده در بازماندگانش.^۲ سپس فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بازمانده ابراهیم بود و ما اهل بیت، بازمانده ابراهیم و بازمانده محمد صلی الله علیه و آله هستیم.

حدیث چهارم: لزوم امام

حدیث چهارم: (ج ۷) باب «لزوم امام» به نقل از *علل الشرائع* صدوق علیه السلام به نقل از... ابان بن ابی عیاش: سلیم بن قیس گفت: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فرمانبری از آن خدا - عزوجل - است و از آن پیامبر او و از آن اولوالامر. فرمان داده شده به اطاعت از اولوالامر؛ برای این که معصوم و پاکند و فرمان به گناه ندهند.

۳۳

حدیث پنجم: علوم امامان علیهم السلام

حدیث پنجم: (ج ۷) باب «جهت علوم امامان علیهم السلام و کتاب‌هایی که نزد آنان است» به نقل از *تفسیر فرات بن ابراهیم* به نقل از... سلیم بن قیس گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از خانه بیرون رفت. مادر مسجد نشسته بودیم. آن حضرت از جنگ صفین برگشته بود. جنگ نهران شروع نشده بود. علی علیه السلام به مسجد آمد. ما

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۸.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۸.

گردش را گرفتیم. مردی گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام از یارانت به ما گزارش بده. فرمود: پیرس. داستان درازی یاد کرد. سپس فرمود: من در سخنان طولانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خدایم دستور داده به دوستی چهار مرد از یارانم، و دستور داده دوستشان بدارم و بهشت، مشتاق آنان است. سؤال شد: آنان کیانند یا رسول الله؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام. سپس سخن نگفت. پرسیدند: کیانند یا رسول الله؟ فرمود: علی علیه السلام. باز هم سکوت کرد. پرسیدند: کیانند یا رسول الله؟ فرمود: علی علیه السلام و سه همراه او که او امام و پیشوا و دلیل و رهنمای آنان است. آنان سست نشوند و گمراه نشوند و برنگردند و دورانشان طولانی نشود تا دلشان سخت و افسرده شود. آن سه نفر عبارتند از: سلمان، ابوذر و مقداد. سپس داستانی طولانی ذکر کرد. سپس فرمود: علی علیه السلام را نزد من بخوانید. علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله خم شد و در گوش من هزار باب علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می شد.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو به سوی ما کرد و فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. سوگند بدان که دانه را شکافد و زنده را آفریند، من داناتریم به تورات از اهل تورات؛ من داناتریم به انجیل از اهل انجیل؛ من داناترین به قرآن از اهل قرآن. سوگند بدان که دانه را شکافد و زنده را آفریند، هیچ گروهی که شمارشان تا روز قیامت به صد نفر رسد، نیستند جز این که من پیشوا و راهبرشان را می شناسم. از من درباره قرآن پرسید که بیان هر چیزی در قرآن است و در آن است علم اولین و آخرین. قرآن جای گفت و گو برای فردی را نگذاشته و تأویلش را نداند جز خدا و راسخون در علم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از آنان است که خدا او را بدان دانا کرده است و او هم مرا بر آن دانا کرده است و همیشه این علم تا روز قیامت در نسل آینده ما است. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام این آیه را خواند: «باقی مانده آل موسی و آل هارون»^۱. من نسبت به رسول الله همانند هارون نسبت به موسی هستم و علم تا روز قیامت در نسل ماست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۸: ﴿بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾.



حدیث ششم: کلیات مناقب و فضائل امامان علیهم‌السلام

حدیث ششم: (ج ۷) باب «کلیات مناقب و فضائل امامان علیهم‌السلام» به نقل از اکمال‌الدین ... سلیم بن قیس: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: خدا ما را پاکیزه و معصوم و گواهان بر خلق و حجت در زمین ساخته و ما را همراه قرآن قرار داده است و قرآن را همراه ما. ما از قرآن جدا نشویم و قرآن از ما جدا نشود.

حدیث هفتم: تصریح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر امامان علیهم‌السلام

حدیث هفتم: (ج ۹) باب «تصریح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر امامان علیهم‌السلام» به نقل از عیون‌الخبر الرضا، اکمال‌الدین و خصال صدوق علیه‌السلام به نقل از سلیم بن قیس هلالی: سلمان فارسی رضی‌الله‌تعالی‌عنه گفت: نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتم. حسین علیه‌السلام روی دو زانویش نشسته بود. آن حضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سید پسر سید و امام پسر امامی و پدر امامانی. تو حجت پسر حجت و پدر نه حجتی که از نسل تو هستند و نهمین آنان، قائم آنان است.

حدیث هشتم: کلیات مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام

حدیث هشتم: (ج ۹) باب «کلیات مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» به نقل از احتجاج طبرسی رحمته‌الله‌تعالی‌عنه: سلیم بن قیس گفت: شنیدم که مردی از علی بن ابی طالب علیه‌السلام پرسید: بهترین فضیلت تو چیست؟ کدام آیه در قرآن درباره تو فرو فرستاده شده است؟ خدا چه آیه‌ای درباره‌ات فرو فرستاده؟ علی علیه‌السلام پاسخ داد:

۳۵

۱. «آیا آن که تکیه دارد بر بینه‌ای از پروردگارش و پهلوی او است گواهی از او». ^۱ علی علیه‌السلام فرمود: منم گواه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۲. آنان که کافرنند می‌گویند: «تو فرستاده خدا نیستی. بگو: بس است گواه میان من و شما و آن که علم کتاب نزد اوست». ^۲ علی علیه‌السلام فرمود: مقصودش از آن که علم کتاب دارد، منم. هیچ آیه‌ای درباره آن نازل شد جز آن که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن

۱. سوره هود، آیه ۱۷: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾.

۲. سوره رعد، آیه ۴۳: ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

را برای مردم بیان کرد؛ مانند «همانا ولیّ شما خدا است و رسولش و آنان که گرویدند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوعند»^۱ و «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولوالامر از شما را»^۲ و آیات دیگر. می‌گوید: گفتم: به من خبر بده به برترین فضیلت خود از رسول الله ﷺ. علی علیه السلام فرمود: در روز غدیر خم، پیامبر ﷺ به دستور خدا، مرا به ولایت منصوب کرد و فرمود: تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نیست. من در سفری با پیامبر ﷺ همسفر بودم و پیامبر ﷺ جز من خدمتکاری نداشت. عائشه هم همراهش بود... شبی تب کردم و خوابم نبرد. پیامبر خدا ﷺ هم نگران بیماری من بود و خوابش نبرد. آن حضرت تا صبح بیدار بود و نماز می‌خواند و گاه بر بالین من می‌آمد و حالم را می‌پرسید. پیامبر ﷺ با یارانش نماز صبح را خواند و گفت: بار خدایا، علی علیه السلام را شفا بده و تندرست کن. تبش دیشب مرا بی‌خواب کرد. شنیدم که به یارانش فرمود: مژده ای علی علیه السلام! گفتم: یا رسول الله، خدایت مژده خیر دهد و مرا فدایت کند. پیامبر ﷺ فرمود: من از خدا برای خودم چیزی نخواستم جز آن که خواسته‌ام را برآورده کرد و برای خودم چیزی نخواستم جز آن که مانندش را برایت خواستم. من از خدا خواستم مرا برادر تو سازد و خدا خواسته‌ام را انجام داد، و از او خواستم تو را ولیّ هر مرد مؤمن و زن مؤمن سازد و خدا خواسته‌ام را انجام داد. دو مرد (از صحابه) که با یکدیگر صحبت می‌کردند، یکی از آنان به دیگری گفت: دیدی پیامبر ﷺ از خدا چه خواسته؟ به خدا که یک پیمان خرمای بهتر است از آنچه او خواسته است. پیامبر ﷺ اگر از پروردگارش خواسته بود تا فرشته‌ای بر او فرود آرد تا او را بر دشمنش یاری دهد یا گنجی بر او فرود آرد که به او و یارانش که نیاز مندند و نفع برساند، بهتر بود بر ایشان از آنچه خواسته است، و هرگز علی علیه السلام را به کار خیری دعوت نکرد جز آن که از او پذیرا بود.

۱. سوره مائده، آیه ۵۵: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.



حدیث نهم: پراکندگی امت بعد از پیغمبر ﷺ

حدیث نهم: (ج ۸) باب «پراکنده شدن امت پس از پیغمبر به هفتاد و سه فرقه»
 به نقل از کتاب فضائل شاذان بن جبرئیل و کتاب روضه^۱ یکی از علمای ما به
 نقل از ... سلیم بن قیس گفت: در مسجد نزد علی علیه السلام رفتم. مردم گرد او بودند.
 پیشوای یهودیان و پیشوای مسیحیان نزدش آمدند و سلام کردند و نشستند.
 مردم به علی علیه السلام گفتند: ای مولای ما، از آنان پرسش کن تا بنگریم چه کاره‌اند.
 علی علیه السلام به رئیس یهودیان فرمود: ای برادر یهودی! او گفت: بلی. علی علیه السلام
 فرمود: امت پیغمبر شما چند فرقه شدند؟ گفت: پاسخ آن نزد من در کتابی
 سرّی ضبط است. علی علیه السلام فرمود: خدا بکشد قومی را که تو پیشوای آنانی که
 از دینش پرسند و گوید پاسخ نزد من محرمانه است. سپس علی علیه السلام از پیشوای
 مسیحیان پرسید: امت پیغمبر شما چند قسمت شدند؟ او عددی را بیان کرد
 ولی پاسخش درست نبود. علی علیه السلام فرمود: اگر همان حرف رفیقت را زده بودی
 برایت بهتر بود، و آن‌گاه رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم، من تورات را
 بهتر از یهودیان می‌دانم و انجیل را بهتر از مسیحیان و قرآن را از همه
 مسلمانان. من می‌دانم امت‌ها چند گروه شدند. برادرم، دوستم و نور چشمم،
 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یهودیان به هفتاد و یک فرقه پراکنده شده و
 همه فرقه‌ها در دوزخند مگر یک فرقه که به وصیت پیامبرشان عمل کردند.
 به زودی، امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در دوزخند
 و یک فرقه در بهشت که از وصی من پیروی می‌کنند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله
 دست بر شانه من زد و فرمود: هفتاد و دو فرقه پیمان خدا را درباره تو
 نپذیرفتند و یک فرقه در بهشت است که تو را دوست دارند و آنان شیعه تو
 هستند.

۱. نویسنده ناشناخته روضه، از علمای قرن هفتم هجری است؛ چون نویسنده در این کتاب نوشته که در سال ۶۵۱ ق. «جامع واسط» بوده است، انتساب این کتاب به شاذان قمی (که در سال ۵۵۸ ق زنده بود) و صدوق (که در سال ۳۸۱ ق. در گذشته است) درست نیست.

حدیث دهم: گزارش‌های پیامبر ﷺ از ستم‌ها به خاندانش

حدیث دهم: (ج ۸) باب «گزارش خدا به پیغمبرش و گزارش پیغمبر ﷺ به امتش در باره ستم و دشمنی به اهل بیتش، به نقل از کتاب روضه - که پیش تر هم از آن حدیث نقل شد - و فضائل شاذان بن جبریل به نقل از ... سلیم بن قیس گفت: حسین ﷺ که کشته شد، ابن عباس بسیار گریست و پس از آن گفت: این امت پس از پیغمبرشان به چه سرانجامی دچار شدند؟! بار خدایا، گواहत می‌گیرم که من دوست علی بن ابی طالب ﷺ و فرزندانش هستم و دشمن دشمن اویم و از دشمن فرزندانش بیزارم و تسلیم مقام فرزندانش هستم. روزی من نزد پسر عموی رسول الله ﷺ و علی ﷺ در «ذی قار» رفتم، که یک صحیفه (نوشته) به من نشان داد و فرمود: ای پسر عباس، این صحیفه را رسول الله ﷺ به من دیکته کرده و به خط من است. گفتم: یا امیرالمؤمنین ﷺ، آن را برای من بخوان. امیرالمؤمنین ﷺ آن را خواند و در آن، همه حوادث بعد از وفات پیغمبر ﷺ آمده بود؛ مانند این که چگونه حسین ﷺ کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد و چه کسی او را یاری می‌کند و چه کسی با او شهید می‌شود. امیرالمؤمنین ﷺ سخت گریست و مرا گریاند. امیرالمؤمنین در آن نوشته خواند که چه رفتاری با او می‌کنند، فاطمه ﷺ چگونه شهید می‌شود، حسن ﷺ چگونه شهید می‌شود و چگونه امت با او عهدشکنی می‌کنند، و پس از خواندن چگونگی شهادت حسین ﷺ و کسی که او را می‌کشد بسیار گریست، و آنگاه دفتر را پیچید و همه حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت در آن بود و عملکرد ابوبکر، عمر و عثمان و مدت فرمانبرداری هر کدامشان در آن بود، و چگونگی به حکومت رسیدن علی ﷺ در آن بود و جنگ جمل و رفتار عائشه، طلحه و زبیر در آن بود، و جنگ صفین و هر که در آن کشته می‌شد، و جنگ نهران، جریان حکمیت، حکومت معاویه، و شیعیانی که کشته می‌شوند، و رفتار مردم با حسن ﷺ، و رفتار یزید بن معاویه تا کشتن حسین ﷺ در آن بود، و من همه را شنیدم و چنان شد که خواند، نه بیش و نه کم، و خط او را در آن دفتر دیدم، نه دگرگون شده بود و نه خاک آلود، و پس از آن که صحیفه را پیچید، گفتم: یا

امیرالمؤمنین علیه السلام، کاش باقی آن را هم می خواندی! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نمی خوانم ولی به تو می گویم آن چه در آن است از امر پیغمبرت و فرزندان و آن چه دردناک است کشتن ما و دشمنی با ما و حکومت بد و قدرت شوم آنهاست. دوست ندارم که آن را بشنوی و ناراحت شوی؛ ولی به تو بگویم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام مرگش دستم را گرفت و هزار باب از علم بر من گشود که از هر بابش هزار باب گشوده شود و ابوبکر و عمر به من نگاه می کردند و آن حضرت به من اشاره می کرد و بیرون که آمدم، ابوبکر و عمر به من گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو چه گفت؟ من سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را برایشان گفتم. آنان دست‌های خود را تکان دادند و گفته مرا واگو کردند و رو برگرداندند.

ای پسر عباس، پس از فروپاشی حکومت بنی امیه، نخستین حاکم از فرزندان تو از بنی هاشم است و کارهایی خواهند کرد. ابن عباس می گوید: اگر از روی آن کتاب می نوشتم، نزد من بهتر بود از آنچه خورشید بر آن می تابد.

حدیث یازدهم: علت صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

حدیث یازدهم: (ج ۱۰) باب «علت صلح امام حسن علیه السلام با معاویه»

به نقل از کتاب عدد شیخ رضی الدین، برادر علامه حلی رحمته الله علیه، و به نقل از کتاب احتجاج طبرسی رحمته الله علیه به نقل از سلیم بن قیس: حسن بن علی علیه السلام بر منبر رفت و در حضور معاویه سخنرانی کرد و خدا را ستود و فرمود: ای مردم، معاویه چنان پندارد که او را سزاوار خلافت می دانم و خود را سزاوار نمی دانم. معاویه دروغ گفته است. من از نظر قرآن و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سزاوار حکومت بر مردم هستم. سوگند به خدا، اگر مردم با من بیعت می کردند، از من پیروی می کردند و یاریم می کردند، آسمان باران خود را و زمین برکتش را به آنان می داد و معاویه در خلافت طمع نمی کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم، فردی را بر خود حاکم سازند، در حالی که داناتر از او بین آنان است، پیوسته کارشان به پستی می گراید و به کیش گوساله پرستان برمی گردند». بنی اسرائیل، هارون را رها کردند و به



گوساله چسبیدند؛ با این که می دانستند هارون، خلیفه (جانشین) موسی است. مردم، علی علیه السلام را رها کردند؛ با این که شنیدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو نسبت به من، مانند هارونی نسبت به موسی؛ جز در نبوت که پیغمبری بعد از من نیست»، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم از قوم خود هنگام دعوتشان به خداپرستی گریخت تا به غار پناه برد و اگر یارانی در برابر آنان داشت از آنان فرار نمی کرد. ای معاویه، من هم اگر یارانی داشتم، با تو بیعت نمی کردم، و خدا به هارون گشایش داد؛ هنگامی که او را ضعیف شمردند و خواستند او را بکشند و او یآوری نداشت. خدا به پیغمبرش هنگامی که از قومش گریخت، سخت نگرفت؛ برای این که یاورانی نداشت، من و پدرم هم از خدا گشایش داریم؛ چون مردم ما را رها کردند و با دیگری بیعت کردند و ما یاورانی نداریم. اینها نمونه هایی به دنبال هم است. ای مردم، اگر بین شرق و غرب را جست و جو کنید، فرزند پیغمبر، جز من و برادرم را نیابید.

حدیث دوازدهم: صفات و انواع دانشمندان

حدیث دوازدهم: (ج ۱) باب صفات دانشمندان و انواع آنان

به نقل از امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه به نقل از ... سلیم بن قیس از علی بن ابی طالب علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از نشانه های فهم عمیق، کم سخن گفتن درباره نابایسته هاست.

حدیث سیزدهم: نکوهش دانشمندان بد و لازم بودن پرهیز از آنان

حدیث سیزدهم: (ج ۱) باب نکوهش دانشمندان بد، و لزوم پرهیز از آنان

به نقل از خصال صدوق رحمته الله علیه به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی از امیرالمؤمنین علیه السلام: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دانشمندان دو دسته اند: ۱. دانشمندی که به دانش خود عمل می کند که نجات دهنده است؛ ۲. دانشمندی که به علم خود عمل نمی کند که هلاک می شود. اهل دوزخ از بوی گند عالم بی عمل اذیت می شوند، و در دوزخ، فردی که از همه بیشتر پشیمان است و افسوس می خورد،



مردی است که بنده‌ای را به سوی خدا - عزوجل - فراخواند و او پذیرفت و از فرمان خدا - عزوجل - اطاعت کرد و خدا او را به بهشت برد؛ اما فردی که او را به سوی خدا دعوت کرد به علت آن به علمش عمل نکرد و پیرو هوای نفس خود شد، به دوزخ رفت. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هشدار، که من از دو خصلت، بیشتر از سایر خصلت‌ها بر شما می‌ترسم: پیروی هوس و آرزوی دراز. پیروی هوس، شما را از حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد.

حدیث چهاردهم: قدرت و اراده

حدیث چهاردهم: (ج ۱) باب «قدرت و اراده»، به نقل از *خصال* به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم علی علیه السلام به ابوظیفیل عامری بن واثله کنانی فرمود: ای ابوظیفیل، دانش بر دو گونه است: دانشی که مردم می‌توانند در آن فکر کنند، و آن دانش آیین اسلام است؛^۱ دانشی که مردم می‌توانند در آن فکر نکنند، و آن دانش - قدرت خدا عزوجل - است.

حدیث پانزدهم: آغاز آفرینش شیطان و داستان‌ها و حیل‌های او

حدیث پانزدهم: (ج ۱۴) باب «آغاز آفرینش شیطان و داستان‌ها و حیل‌های او، به نقل از کافی به سندش از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا بهشت را حرام کرده بر هر دشنام‌دهنده سبک شرم که باکی از سخنانش و سخنان دیگران درباره خود ندارد و اگر خوب و ارسی کنی، او را زنازاده یا شریک شیطان خواهی یافت. سؤال شد: یا رسول الله، شریک شیطان کیست؟ فرمود: این آیه را نخوانده‌ای: «و شریکشان شود در مال و فرزندان».^۲ تا این جا را مجلسی رحمته الله علیه ذکر کرده است، و دنباله خبر بنا بر نقل کلینی رحمته الله علیه در باب «بداء» چنین است: گفت: مردی از فقیه‌ی پرسید: بین مردم کسی هست که باکی ندارد از آنچه درباره او می‌گویند؟ گفت: هر که به مردم دشنام می‌دهد و می‌داند که

۱. دانش آیین اسلام، دانش اسلام‌شناسی است که به انسان رنگ مسلمانی دهد؛ مانند دانش توحید و تنزیه خدا از نقائص و اصول مذهبی دیگر.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.



او را بی پاسخ رها نمی کنند، او درباره سخنانش و سخنان دیگران درباره خود، بی مبالا است.

حدیث شانزدهم: دعا برای آسان شدن زایمان

حدیث شانزدهم: (ج ۱۷) در باب دعا برای دشواری زایمان، و (ج ۲۳) در باب «ثواب زن‌ها در خدمت به شوهران و فرزندان»، به نقل از کتاب طب‌الانمه ابی عتاب عبدالله و برادرش حسین، دو پسر بسطام بن سابور، که از بزرگ‌ترین علما و محدثان دیرین امامیه بودند، به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی: امیرالمؤمنین ع فرمود: من دو آیه از قرآن را می‌شناسم که باید برای زنی که به دشواری زایمان گرفتار است نوشت و آنها را باید در پوست آهو نوشت و بر دوران وی آویزند: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ (هفت بار) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^۲ (یک بار) بر ورقه بنویسند و بارشته‌ای از کتان نتابیده به ران چپش بندند و چون زایید، فوراً آن را باز کنند،

(و بنویسند: حَىِّ وَ لِدَتِ مَرْيَمُ وَ مَرْيَمُ وَ لِدَتِ حَىِّ يَا حَىُّ اهِبْطِ اِلَى الْاَرْضِ السَّاعَةَ بَاذِنِ

اللَّهُ تَعَالَى).



۱. سورة انشراح، آیه ۵-۶.

۲. سورة حج، آیه ۱ و ۲.

فصل پنجم: احادیث نقل شده از سلیم در کتاب‌های حدیثی

دانشمندان پاینده در آثار خود احادیث مسند و مرسل بسیار سودمندی از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده‌اند که در کتاب سلیم - که در دست ماست - نیامده است. ما آنها را در این جا با نشانی بابی که در آن ذکر شده است، برای آسانی کار خواننده گرامی آوردیم.

پایه‌های کفر

حدیث یکم: حدیثی که کلینی در اصول کافی، باب «پایه‌ها و شعبه‌های کفر» و باب «اوصاف نفاق و منافق» آورده است: ... سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، شک و شبهه. فسق چهار شعبه دارد: ناسپاسی، کور دلی، غفلت و سرکشی.

هر که ناسپاس است، مردم را حقیر شمارد و با فقیهان دشمن است و بر عهدشکنی بزرگ اصرار کند.

هر که کوردل است، یاد خدا را فراموش کند و پیرو گمان گردد و با خالقش مبارزه کند و شیطان بر او ستیزد و بی توبه آمرزش خواهد.

هر که غفلت ورزد، بر خود ستم کند و بر پشت خود درافتد و گمراهی خود را راه راست پندارد و آرزوها او را گول زنند و افسوس و پشیمانی او را فراگیرد؛



آن‌گاه که کار از کار گذشته و پرده از او کنار رفته و برایش رخ دهد آنچه گمان نداشت.

هر که از دستور خدا سرکشی کند، در شک افتد، و هر که دچار شک شد خدا بر او فراز گیرد و او را به سلطه خود خوار کند و به حلال خود خُرد سازد؛ چنانچه به پروردگارش مغرور شد و در پیروی از او کوتاهی کرد.

عُلُوّ چهار شعبه دارد: فرورفتن در نظر خود، بر سر نظر خود با مردم ستیزه کردن، وارونگی قلب و جدایی افکنی.

هر که در نظر خود فرورفت، به حقّ بازنگردد و فزونی نباید مگر غرقه در امواج فراگیر که پیوسته بر او پیشی گیرند و از فتنه‌ای نرهد جز آن که فتنه‌ای دیگر او را فراگیرد و پرده دینش پاره شود و در هرج و مرج فکری فروافتد، و هر که بر نظر خود با دیگران ستیزد و خصومت ورزد، برای لجبازی طولانی به حماقت مشهور شود. هر که وارونه دل شد، کار خوب نزد او زشت نماید و بدی او را خوش آید.

هر که جدا افکنی کند، راه‌ها بر او کج شود و کارش شوریده گردد و در تنگنا افتد که پیر و راه مؤمنان نشده است.

شک چهار شعبه دارد: ناستواری، هوسبازی، تردید و بی تفاوتی، و این است «به کدام نعمت پروردگارت تردید داری؟»^۱

در روایت دیگر آمده است: شک چهار شعبه دارد: ناستواری، هراس از حقّ، سازش با نادانی و سازش با نادان. هر که بهراسد از آنچه پیش او ناستواری است، در او افتد و وارونه گردد. هر که در دین تردید کند، به شبهه در غلطد و مؤمنان پیشین بر او سبقت گیرند و آیندگان به او رسند و زیر سم شیاطین پایمال شود. هر که بی تفاوت در هلاکت دنیا و آخرت باشد، در این میان به هلاکت می‌رسد، و هر که از آن رها شود، به فضل یقین است، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است.

۱. سورة النجم، آیه ۵۵: ﴿فَبَأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾.



شبهه چهار شعبه دارد: خوش داشتن زیور، خودپرستی، توجیه کردن کج‌روی و آمیختن حق با باطل.

زیور مانع روشنی دل است. خودپرستی به درّه شهوت پرتاب کند. کج‌روی صاحبش را از راه دور سازد. آمیختن حق با باطل تاریکی روی تاریکی هاست. این است کفر و پایه‌ها و شعبه‌هایش.

نفاق چهار پایه دارد: هوسرانی، سستی، حفظ خود و طمع‌ورزی.

هوسرانی چهار شعبه دارد: ستم، تجاوز، شهوت و سرکشی.

هر که ستم کند، غافلگیری بر وی فزون گردد و تنها شود و شکست خورد. هر که از حدّ تجاوز کند، از گرفتاری‌هایش آسوده نباشد و دلش آرام نگردد و از شهوات خودداری نکند. هر که خود را از شهوات کنار نکشد، در پلیدی‌ها درافتد. هر که سرکشی کند، عمدی و بی‌دلیل گمراه شود.

سستی چهار شعبه دارد: گول‌خوری، آرزو، خودبزرگی و کم‌کاری. خود بزرگی حقّ را بازپس زند. کم‌کاری کوتاه آمدن در کردار است تا مرگ فرارسد. اگر آرزو نباشد آدمی وضع حاضر خود را بفهمد و اگر وضع خود را درست بفهمد از هراس و ترس بمیرد. گول‌خوری مرد را از عمل بازدارد.

محافظه‌کاری چهار شعبه دارد: تکبر، فخرفروشی، بی‌پروایی و تعصب. هر که تکبر ورزد به حق پشت کند، و هر که به خود ببالد ستمگر گردد، و هر که بی‌پروا باشد به گناهان اصرار کند، و هر که تعصب ورزد از حقّ دور شود، و چه بد است کاری که بین پشت کردن به حق، ستم و اصرار بر گناه و ناحقّی است.

۴۵

طمع چهار شعبه دارد: خوش‌گذرانی، بازی، لجبازی و فزون‌طلبی. خدا خوش‌گذرانی را دوست ندارد. بازی فخرفروشی است. لجبازی بلا برای کسی است که او را به ارتکاب گناهان وادارد. فزون‌طلبی لهو و لعب و سرگرمی است و به دل خواستن پست در برابر خیر. این است نفاق و پایه‌ها و شعبه‌هایش.

خدا توانا و برتر از بنده‌هایش است و ذکر او والاست و وجهه او با جلال است و هر چه را آفریده نیکو آفریده و هر دو دستش باز است و رحمتش فراگیر

همه چیز است و امرش روشن است و نورش تابان. برکتش شایان است و حکمتش درخشان. قرآنش حکمفرماست و حجتش پذیرا. دینش پاک است و سلطنتش با پشتیبان. سخنش برجاست و موازینش عادلانه. رسولانش رساننده فرمان اویند. بدکاری را گناه ساخته و گناه را فتنه. فتنه را چرکین ساخته و کار نیک را گله مندی. گله مندی را توبه ساخته و توبه را پاک کننده. هر که توبه کرد، راه یافت و هر که فتنه پذیرفت گمراه شد و تا به سوی خدا روی نیاورد و به گناهانش اعتراف نکند و هلاک نشود در برابر خدا، خود را به هلاکت افکند. الله الله که پهناور است درگاه توبه پذیری و رحمت و مژده بخش و بردباری

از سه نفر پرهیز

حدیث دوم: صدوق در باب «خصال»، به صورت مرسل از سلیم بن قیس نقل کرده است: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر دین خود از سه نفر پرهیزید: ۱. مردی که قرآن را خوانده تا نشاط را در وی ببینی؛ ۲. مردی که شمشیر بر سر همسایه اش می کشد؛ ۳. مردی که همسایه اش را به شرک متهم می کند. گفتم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام کدام یک از آنان مشرک تر است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن که تهمت زند، و مردی که پیشامدها او را سبکسر کند و هر پیش آمدی رخ دهد آن را به طولانی تر از آن کمک رساند، و مردی که خدا به او قدرتی داده و پندارد پیروی از او، پیروی خداست و نافرمانیش، نافرمانی خدا. او دروغ گفته است؛ زیرا پیروی از مخلوق در نافرمانی خدا، روان نیست. سزاوار نیست برای مخلوق که دوستی اش در نافرمانی خدا باشد؛ چون پیروی در نافرمانی خدا نیست و کسی که نافرمان خداست، حق پیروی ندارد. حق پیروی از آن خدا و پیامبرش و اولوالامر است. خدا - عزوجل - فرمان داده به پیروی از پیامبر؛ زیرا او معصوم و پاک است و دستور به نافرمانی خدا نمی دهد. خدا فرمان داده به پیروی از «اولوالامر»، چون آنان معصوم و پاک اند و دستور به نافرمانی خدا نمی دهند.



ولایت امامان معصوم

حدیث سوم: صدوق در *خصال*، باب ۱۲، به صورت مرسل از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: از عبدالله بن جعفر طیار شنیدم: من، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، عبدالله بن عباس، عمر بن ابی سلمة و اسامة بن زید نزد معاویه بودیم و من با معاویه سخن می‌گفتم. به معاویه گفتم: من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من اولی هستم به مؤمنان از خودشان. سپس علی بن ابی طالب علیه السلام اولی به مؤمنان از خودشان است و پس از آن که علی علیه السلام شهید شود، حسن بن علی علیه السلام اولی است به مؤمنان از خودشان، و پس از آن که او شهید شود، حسین علیه السلام اولی به مؤمنان از خودشان است. پس از او، پسرش علی بن الحسین علیه السلام، اکبر، اولی به مؤمنان از خودشان است. سپس پسرش محمد بن علی باقر علیه السلام اولی به مؤمنان از خودشان است و البته ای حسین علیه السلام، تو او را خواهی دید. سپس بقیه ۱۲ امام را - که نه نفر از نوادگان حسین علیه السلام باشند، نام برد.

عبدالله بن جعفر گفت: من، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، عبدالله بن عباس، عمر بن ابی سلمة و اسامة بن زید را گواه خواستم و همه نزد معاویه گواهی دادند. سلیم بن قیس هلالی گفت: من این را از سلمان، ابوذر و مقداد رضی الله عنهم شنیدم و آنان یادآور شدند که آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدند.

پیشتازترین پیشتازان

حدیث چهارم: کراچکی در *کنزالفوائد* به نقل از ... سلیم بن قیس از حسن بن علی علیه السلام نقل کرده که پدرش علیه السلام در تفسیر آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ فرمود: منم «پیشتاز پیشتازان» به سوی خدا و پیامبرش و «نزدیک‌ترین نزدیکان» به خدا و پیامبرش.

۱. سوره واقعه، آیه ۱۰-۱۱.

سخنان امام علی علیه السلام در ماه رمضان که شهید شد

حدیث پنجم: علامه فقیه شیخ حسن بن سلیمان حلی رحمته الله در مختصر بصائر الدرجات به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است: از علی علیه السلام شنیدم که در ماه رمضان، همان ماهی که در آن کشته شد، نزد دو پسرش: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و پسران عبدالله بن جعفر و شیعیان خاصش فرمود:

در دولت دشمنان خود، وانهید مردم را با آنچه برای خود پسندیدند و خاموشی پیشه کنید که بی‌یاور نمانید از آنان که به مکتب شما بگردند با وجود دشمن تجاوز کار حسود. مردم سه دسته‌اند: دسته‌ای بر شما بشورند؛ دسته‌ای به نام ما بخورند؛ دسته‌ای توسط ما هدایت می‌شوند و از مکتب ما پیروی کنند و آنان کم‌شمارترین دسته‌اند. دسته سوم، شیعیان نجیب، دانشمندان، فقیهان و پرهیزکاران سخاوتمندند. خوشا به حال آنان که خوب سرانجامی دارند.

گفت‌وگوی امام علی علیه السلام و خورشید

حدیث ششم: شیخ حسین، معاصر سید رضی و سید مرتضی رحمتهما الله، در کتاب *عیون المعجزات* درباره «ردّ شمس» (برگرداندن خورشید) و سخنان خورشید به امام علی علیه السلام به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است: ابوذر غفاری گفت: آقام محمد صلی الله علیه و آله را دیدم که شبی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فردا، به کوه‌های بقیع برو و بر بلندی بایست و پس از طلوع خورشید، بر او سلام کن که خدا - تعالی - به او فرمان داده به تو پاسخ گوید. فردا، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه ابوبکر، عمر و گروهی از مهاجران و انصار به بقیع رفت و بر بلندی ایستاد و پس از طلوع خورشید، فرمود: «سلام بر تو ای آفریده، تازه و مطیع خدا!» آنان بانگی از طرف آسمان شنیدند که گفت: سلام بر تو ای اول و ای آخر و ای ظاهر و ای باطن و ای که بر هر چیز دانایی.

ابوبکر، عمر، مهاجران و انصار پس از شنیدن سخن خورشید، از هوش رفتند. آنان زمانی به هوش آمدند که امیرالمؤمنین علیه السلام برگشته بود، آنان نیز برگشتند و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و گفتند: تو می‌گویی علی علیه السلام مانند ما بشر



است؛ با این که خورشید با صفات خدا او را مخاطب ساخت؟ پیغمبر ﷺ گفت: چه شنیدید؟ آنان گفتند: شنیدیم که خورشید گفت: سلام بر تو اول! پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید راست گفت؛ علی رضی الله عنه نخستین فردی است که به من ایمان آورد. سپس گفتند: شنیدیم که خورشید گفت: ای آخر. پیغمبر ﷺ فرمود: راست گفت؛ او آخرین فردی است که با من وداع می‌کند و غسل می‌دهد و کفنم می‌کند و مرا در گورم می‌گذارد. سپس گفتند: شنیدیم که خورشید گفت: ای ظاهر. پیامبر ﷺ فرمود: خورشید راست گفت؛ همه دانش من برای او ظاهر شده است. گفتند: شنیدیم خورشید گفت: ای باطن! پیغمبر ﷺ فرمود: خورشید درست گفت، او درون سراسر راز من است. گفتند: شنیدیم که خورشید گفت: ای دانا به همه چیز. پیغمبر ﷺ فرمود: درست گفت؛ او داناست به حلال و حرام و واجب‌ها و مستحب‌ها، و همانند آنها.

همه آنان برخاستند و گفتند: «محمد ﷺ ما را در تاریکی ژرف افکند» و از مسجد بیرون رفتند.

حدیث هفتم: ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار در کتاب *بصائر الدرجات* به نقل از ... سلیم بن قیس نقل کرده است: امیر المؤمنین رضی الله عنه فرمود: خدا ما را پاکیزه کرده و معصوم ساخته و گواهان خلق خود و حجت در زمینش قرار داده است و ما را با قرآن همراه ساخته و قرآن را با ما؛ ما از او جدا نشویم و او از ما جدا نشود.

صدوق رضی الله عنه در *اکمال الدین* این حدیث را به نقل از ابن الولید از صفار روایت

کرده است.

فایده ششم: نام‌های برخی نویسندگان بزرگ که از سلیم بن قیس روایت نقل کرده‌اند

اینک نام برخی نویسندگان بزرگ را که از سلیم روایت نقل کرده‌اند، ذکر می‌کنیم تا خواننده گرامی به اعتبار کتاب سلیم پی برد:

۱. ثقة الاسلام کلینی، یکی از بزرگ‌ترین علما و نویسندگان مورد اطمینان، در *اصول کافی* از سلیم در چند باب حدیث نقل کرده است؛ مانند: باب «به کار بردن علم»، باب «استفاده کننده از علم خود و بالنده بدان»، باب «اختلاف حدیث»، باب «ائمه، گواهان خدایند»، باب «آنچه درباره دوازده امام و نص بر آنان رسیده»، باب «صله امام علیه السلام»، باب «پایه‌های کفر و شعبه‌های آن»، باب «نادر» (کمترین چیزی که بنده بدان مؤمن باشد) و در *فروع کافی* در کتاب «خمس» و در کتاب «روضه».

۵۱

۲. پیشوای حدیث‌شناسان، شیخ صدوق رحمته الله، در شماری از آثار خود از سلیم و از کتابش نقل کرده؛ مانند: *من لا یحضره الفقیه* در باب «نوشتن وصیت»، *معانی الاخبار* در آخرین باب آن، *علل الشرائع* در باب «علت دستور دادن خدا به پیروی از پیامبران و امامان علیهم السلام»، *اکمال الدین* در باب ۲۴ که پنج حدیث از سلیم نقل کرده، *خصال* که احادیث فراوانی در قسمت‌های مختلف نقل کرده و *اعتقادات* که در حدیث سوم به خصوص با تفصیل نقل کرده و تصدیق حسن علیه السلام.

حسین علیه السلام، علی بن حسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام در ضمن آن است.

۳. شیخ طوسی رحمته الله احادیثی از سلیم در چند کتاب پرسودش نقل کرده است؛ مانند: *امالی* و *تهذیب* در کتاب «وصایا» و باب «شناخت اهل خمس و مستحقانش»، و چند جا از کتاب *غیبت* و در یک جای آن چنین گفته است: و این نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی است، و ابان گفته: من آن را برای علی بن الحسین علیه السلام خواندم، آن حضرت فرمود: سلیم راست گفته است. رحمه الله.

۴. فضل بن حسن طبرسی در *اعلام الوری* از او حدیث نقل کرده است.

۵. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی رحمته الله در چند جا از *احتجاج*، احادیثی از سلیم نقل کرده است، مانند گفت و گوی علی علیه السلام با گروهی از مهاجر و انصار که در آن شش حدیث از سلیم نقل کردن؛ گفت و گوی علی علیه السلام با زبیر و طلحه، هنگامی که قصد خروج از مدینه داشتند؛ گفت و گوی حسن بن علی علیه السلام با معاویه؛ گفت و گوی حسین علیه السلام با ذکر مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و در آن آمده است بخشی از حوادثی که بعد از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رخ داد.

۶. ابو عبدالله نعمانی، معروف به ابن زینب، در *غیبت*، احادیث مفصلی از کتاب سلیم نقل کرده و در کتاب خود نوشته است: دانشمندان شیعه و راویان شیعه که احادیث ائمه علیهم السلام را نقل می کنند، اختلافی ندارند در این که کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی از بزرگ ترین کتاب های اصلی است که اهل علم و حدیث دانان اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند؛ زیرا آنچه در این اصل است از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است، و از سلمان فارسی، ابوذر و همگنان آنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدند و از آنان شنیدند و آن از اصولی است که مرجع شیعیان است و مورد اعتماد آنان است و ما ذکر کردیم برخی از آنچه در آن کتاب است و در غیر آن درباره وصف رسول الله صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام و دلیل بر آنان و تکرار ذکر شماره آنان.

۷. حسن بن فروخ صفار رحمته الله در *بصائر الدرجات*، احادیث فراوان از سلیم در چند باب آن نقل کرده است.



۸. شاذان بن جبرئیل قمی احادیث بسیاری در فضائل از سلیم نقل کرده است.
 ۹. شیخ کراچکی احادیث بسیاری در *کنزالفوائد* و *انتصار*، درباره نص بر ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است.

۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی رحمته‌الله در *مناقب آل ابی طالب* علیهم‌السلام، حدیث از سلیم نقل کرده است.

۱۱. شیخ بهایی احادیثی از سلیم در *اربعین* نقل کرده است.

۱۲. حسن بن شهید ثانی رحمته‌الله در *مقدمه معالم الاصول*، حدیثی از سلیم نقل کرده است.

۱۳. شیخ حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید اول رحمته‌الله، احادیثی در *مختصر البصائر*، از سلیم نقل کرده است.^۱

۱۴. حسن بن علی بن حسین بن شعبه در *تحف العقول*، احادیثی از سلیم نقل کرده است.

۱۵. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی نجفی، شاگرد محقق شیخ علی کرکی رحمته‌الله، احادیث بسیاری از سلیم در چند جا از *آیات الباهرة* در فضائل عترت طاهره علیهم‌السلام نقل کرده است؛ از جمله در تفسیر سوره‌های زخرف، حشر و تکویر، به نقل از *تفسیر محمد بن عباس*، نواده ماهیار، که شرح حال نویسان او را «ثقة ثقة» و «عین سدید» دانسته‌اند و جمعی درباره‌اش گفته‌اند: این تفسیر بی نظیر است.

۱۶. علامه مجلسی رحمته‌الله روایات کتاب سلیم را در کتاب‌های خود نقل کرده و در *اول بحار الانوار* نوشته است: «کتاب سلیم بن قیس در نهایت شهرت است و با این که جمعی در آن خدشه کرده‌اند، حق این است که از اصول معتبر است»، و در *اربعین* خود نوشته است: و یافتم در کتاب سلیم بن قیس *هلالی* که آن را ابان بن عیاش از وی روایت کرده و همه آن را نزد علی بن الحسین علیه‌السلام با حضور جمعی از بزرگان صحابه مانند ابوالطفیل، خوانده، و آن حضرت آن را صحیح دانست و فرمود:

۱. نیز در کتاب دیگرش به نام *مختصر*، حدیثی از او نقل کرده درباره کسانی که پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را هنگام احتضار به چشم خود دیدند.



اینها احادیث صحیح ما است. ابان گفت: پس از آن، ابوالطفیل را در خانه اش دیدار کردم و او حدیثی از رزمندگان بدر درباره رجعت برای من نقل کرد، و احادیثی از سلمان، مقداد، ابی بن کعب و ابوالطفیل نقل کرد و گفت: آنچه از آنها شنیده بودم را بر علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه عرضه کردم و علی علیه السلام فرمود: «این علم خاصی است که روانیست امت آن را ندانند و علم آن را به خدا حواله کرد و تفسیر کافی از آنها کرد؛ تا آن جا که یقین من به روز قیامت بیشتر نبود از یقین به رجعت ... حدیث را تا قسمت پایانش ذکر کرد که می گوید: ای ابوظفیل، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم به گمراهی و نادانی برگشتند جز افرادی خدا آنان را به وسیله ما اهل بیت علیهم السلام حفظ کرد.

۱۷. سید محمد باقر خوانساری علیه السلام در *روضات الجنات* در شرح حال سلیم نوشته است: از دانشمندان قدیمی اهل بیت علیهم السلام و بزرگان اصحاب و عاشقان آنان است، و از رجال شیخ طوسی علیه السلام بر می آید که او پنج امام معصوم علیهم السلام را دیده است: امیرالمؤمنین علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، زین العابدین و باقر علیهم السلام ... که گفته: ظاهر آن است که این مرد نزد ائمه علیهم السلام به منزله ارکان اربعه و بسیار محبوب است و دلیل بر مقام بلند و والای او نزد شیعه این است که تا کنون روایتی در نکوهش او نرسیده، اما روایاتی در مدح و بزرگی اش رسیده و میان ما نصی بر مجهول بودن او وجود ندارد و دلیلی بر خلاف عدالت او وجود ندارد. افزون به آن، بیش از دو عادل از بزرگان اصحاب، تصریح به عدالت او کرده اند ... سید علی بن احمد عقیقی درباره اش می نویسد: کتابش میان اصحاب شهرت دارد و ... بیشتر از کتب اربعه در زمان ما شهرت دارد و روایاتش را شیخ کلینی، شیخ صدوق و دیگران نقل کرده اند و اگر در سند آنها پریشانی دیده شود ضرری ندارد؛ چون در بسیاری از کتاب های علمای ما هم وجود دارد. وی سپس نقدهای این کتاب را نقل کرده و آنها را پاسخ داده و شرح حال او را در اول کتاب آورده و در اول کتاب، فصل طولانی در شرح حال حسن بن ابی الحسن یسار بصری گنجانیده است. بدان رجوع کن.



۱۸. سید هاشم بحرانی بسیاری از احادیث سلیم را در برخی کتاب‌های خود نقل کرده؛ مانند: *معالم الزلفی و غایة المرام* که در ۱۴ قسمت آن بیش از چهل حدیث از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده و نوشته است: «... کتاب سلیم مشهور و مورد اعتماد است و مؤلفان در کتاب‌های خود از آن حدیث نقل کرده‌اند. او از تابعین است. سپس دیباچه کتاب او را - که ذکر کردیم - آورده است. نیز در تفسیر *برهان*، احادیث سلیم را در چند جا به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن عباس بن ماهیار و دیگر بزرگان حدیث نقل کرده است.

۱۹. علامه میرزا حسین نوری رحمته الله که احادیث بسیاری از این کتاب در برخی کتاب‌های خود نقل کرده؛ مانند *نفس الرحمان فی فضائل سلمان الفارسی* - رضوان خدا بر او باد - و *مستدرک الوسائل*. وی در کتاب اخیر، جلد سوم، فائده ششم، می‌نویسد: کتاب سلیم از اصول شناخته است و علما از چند طریق آن را نقل کرده‌اند. سپس سخنان نعمانی را در غیبت - که پیشتر ذکر کردیم - نقل کرده، و در *فصل الخطاب*، احادیث بسیاری در مقدمه و چند قسمت آن آورده و آن را یکی از مدارک کتابش قرار داده است.

۲۰. شیخ حر عاملی، مؤلف *وسائل الشیعه* رحمته الله (ر.ک: فائده دوم).

۲۱. مولا محمد صالح مازندرانی رحمته الله در *شرح اصول کافی* به نقل از محدث نوری رحمته الله در *فصل الخطاب*، در دلیل یازدهم.

۲۲. فرات بن ابراهیم کوفی - که از استادان علی بن بابویه است - به نقل برخی

بزرگان، احادیثی از کتاب سلیم در تفسیرش نقل کرده است.

۲۳. سید مهدی قزوینی نجفی حلی رحمته الله در *الصوارم الماضیه فی الفرقة الناجیه*، که در موضوع خود بهترین کتاب است؛ چون با استدلال‌های روشن عقلی و نقلی درباره مقصود از فرقه نجات یافته در حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله: «به زودی امتم به ۷۳ دسته از هم جدا شوند؛ یک دسته نجات می‌یابند و ۷۲ دسته در دوزخ‌اند» ثابت کرده که این فرقه ناجیه، شیعه دوازده امامی است که پیرو دوازده امام از آل محمدند.



۲۴. سید علی شهاب‌الدین همدانی،^۱ نویسنده کتاب *مودة القربی*، به نقل از قندوزی بلخی در باب ۵۴ کتاب *ینابیع المودة*: در *مودة القربی* از سلیم بن قیس هلالی نقل شده است، سلمان فارسی می‌گوید: نزد پیغمبر ﷺ رفتم. حسین بن علی روی پاهایش نشسته بود. آن حضرت دو گونه‌اش را می‌بوسید و لب بر دهانش می‌نهاد و می‌فرمود: تو سرور پسر سرور و برادر سرور و امام پسر امامی و برادر امامی، و تو حجت پسر حجتی و برادر حجتی، و تو پدر نه حجتی که نهمین آنان قائم آنان است.

۲۵. ابوالقاسم حسکانی^۲ در «*شواهد التنزیل*». طبرسی در *مجمع البیان* در تفسیر آیه «و همچنین امت وسط قرار داد تا گواه بر مردم باشید و پیامبر، گواه بر شما باشد»^۳ گفته است: حاکم ابوالقاسم حسکانی در *شواهد التنزیل لقواعد التفصیل* به نقل از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است: علی ع فرمود: مقصود خدا ما هستیم، که گواهان بر مردم باشیم. پیامبر خدا ص گواه بر ماست، و ما گواهان خدا بر خلقش و حجت او در زمینش هستیم. خدا درباره ما فرمود: «و چنین شما را امت وسط قرار دادیم.» پایان کلام طبرسی رحمته.

نام ابن حسکانی، عبیدالله پسر عبدالله اعور است. میرزا عبدالله افندی در *ریاض العلماء* از او نام برده و گفته است: امام فاضل جلیل و کامل، معروف به حاکم حسکانی، منسوب به «حسکان» - که شاید نام روستایی باشد، و کتاب‌های انساب را ببین - و «حسکائی» نیز گویند و او از علمای امامیه است که از بسیاری از علمای شیعه و سنی روایت نقل کرده است؛ مانند: ۱. ابو عبدالله شیرازی نیشابوری، ۲. محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن یحیی بن احمد (و شاید جلودی) به نقل از ... امام صادق ع و ظاهر این است که این دو

۱. نویسنده کتاب *مودة القربی*، عالمی عارف است که در شرح حالش نوشته‌اند: از بزرگان سنی بود و به خدمت چهارصد ولی رسیده، و عبدالرحمن جامی در کتاب *نفحات الانس*، محمد بن سلیمان کوفی در *اعلام الاخیار* و حسین بن معین‌الدین میبیدی در *فواتح* و دیگران بسیار او را ستوده‌اند. وی در سال ۷۸۶ ق. درگذشت.
۲. حسکانی، به نقل از ذهبی در *تذکرة الحفاظ*، پدر بزرگ حاکم ابی‌القاسم بود و آنچه میرزا افندی درباره‌اش گفته، درست نیست.
۳. سوره بقره، آیه ۱۴۱.



نیز سنّی‌اند، ۳. محمد بن قاسم بن احمد از ... و او از بسیاری افراد روایت می‌کند؛ از جمله از ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قائنی، استاد شیخ ابوعلی طبرسی.

از آثار اوست: ۱. *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل* که کتاب خوبی است و شامل بیان آیات نازل شده درباره اهل بیت است؛ ۲. *خصائص علی بن ابی طالب* علیه السلام فی القرآن؛ ۳. *مسألة تصحیح ردّ شمس و ترغیم ناصبی‌های چموش*، و این سه کتاب را ابن شهر آشوب در *معالم العلماء* به او نسبت داده؛ ۴. *دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة*، و شگفت این که سید حسین حائری در کتاب *تحفة الابرار*، ابن حسکانی را از علمای سنّی شمرده؛ ۵. کتابی درباره بالا رفتن علی علیه السلام بر شانه رسول الله صلی الله علیه و آله و شکستن بت‌ها.

ابن طاووس در *اقبال*، او را سنّی دانسته و درباره اعمال روز غدیر نوشته است: این فصل درباره روایاتی است که علمای سنّی درباره روز غدیر روایت کرده‌اند. وی در ادامه نوشته است: ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله روایاتی در *دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة* نقل کرده است روایت کرده حاکم عبیدالله بن عبدالله حسکانی در *دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة* و او از دانشمندان بزرگ سنّی است. این خلاصه‌ای از *ریاض العلماء* بود.

حافظ ذهبی در *تذکرة الحفاظ* (ج ۳، ص ۳۶۷) چاپ حیدرآباد درباره او گفته است: قاضی محدث ابوالقاسم عبیدالله بن ... حسکانی قریشی عامری نیشابوری حنفی حاکم، معروف به ابن الحداد، اسنادی متقن و توجه تام به علم حدیث داشته و از نژاد امیر عبدالله پسر عامر بن کریم بوده که در زمان عثمان، فاتح خراسان بوده است، و او استاد عالی‌الاسناد بوده و کتابی تألیف کرده و روایاتی گردآورده بوده و از جدش حدیث نقل کرده و از ابن ابی‌الحسن علوی، ابو عبدالله حاکم، ابوطاهر بن محمش، عبیدالله بن یوسف اصفهانی، ابوالحسن بن عیدان، ابن فتحویه دینوری، ابوالحسن علی بن سقاء، ابو عبدالله بن باکویه و دیگران حدیث نقل کرده است و نزد ابوسعید کنجرودی می‌رفت و مانند او



رفیق مخصوص ابوبکر بن حارث اصفهانی نحوی بود و از او و حافظ احمد بن علی بن منجویه روایت نقل کرده و فقه را نزد قاضی ابی العلاء صاعد بن محمد خوانده است. او حدیث می شنید و گرد می آورد و مردم را از آنها بهره مند می کرد. محدث عبدالغفار بن اسماعیل فارسی از او بسیار حدیث آموخته و در تاریخش نام او را برده ولی تاریخ فوتش را در آن ندیدم. او بعد از سال ۴۹۰ ق. درگذشت. از او اثری یافتم که دلالت دارد بر این که او شیعه و خبره در حدیث است و آن، تصحیح خبر ردّ شمس و ترغیم ناصبی های چموش است. پایان کلام ذهبی در تذکرة الحفاظ.

۲۶. شیخ مفید رحمته الله روایتی از سلیم در کافیه، درباره باطل بودن توبه زن خطاکار به نقل از محمد بن ابی بکر نقل کرده که در آن آمده است: ابوبکر در لحظه مرگ فریاد می زد: وای هلاک شدم. عمر که کنار او بود، به ما گفت: این سخنان پدر خود را فاش نسازید؛ چون او هذیان می گوید و شما خاندانی هستید که به هذیان گویی از درد شناخته شده اید. عائشه گفت: راست گفتی. عمر که بیرون رفت، ابوبکر جان داد. این حادثه در کتاب سلیم به صورت گسترده تر ذکر شده است. بدان رجوع کن.

۲۷. شیخ ابواسماعیل بحرانی غروی در الفرقة الناجیه به نقل از صدرالائمه اخطب خوارزم موفق بن احمد مکی به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است. سلمان محمدی گفت: نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم. حسین علیه السلام روی پاهایش نشسته بود. آن حضرت دو چشم او را می بوسید و لب بر لب او می نهاد و می فرمود: تو سرور، پسر سرور و پدر سروری. تو امام، پسر امام و پدر امامانی. تو حجت، پسر حجت و پدر حجت هایی نه گانه ای هستی که از نسل تو هستند و نهمین آنان قائم آنان است.

۲۸. علامه شیخ سلیمان پسر خواجه کلان حسینی قندوزی بلخی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ ق.) در کتابش ینابیع الموده - که چاپ شده است - از سلیم بن قیس روایت نقل کرده است. به نقل از پسرش سید عبدالقادر افندی، او



حنفی مذهب است و مسلک نقشبندی دارد. به شرح حالش در اول این کتاب رجوع کن.

۲۹. دانشمند خبره، محمد بن عباس، نوۀ ماهیار و معروف به ابن حجام، در تفسیر ما نزل علی اهل بیت علیهم السلام من القرآن، (به نقل از سید بحرانی در غایة المرام، ص ۴۹۳ که او را ثقه دانسته) به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۱ فرمود: «و اتقوا الله عن ظلم آل محمد فان الله شديد العقاب لمن ظلمهم»^۲.

نام ابن ماهیار در کتاب‌های رجالی آمده است. شیخ طوسی رحمته الله از رجال نویسانی است که در کتاب رجال از او یاد کرده و او را در شمار راویانی شمرده که بی واسطه از معصوم روایت نکرده و درباره او گفته است: محمد بن عباس بن علی بن مروان، معروف به ابن حجام، از باب الطاق (محلّی در کوفه) کنیه اش ابو عبدالله است و تلعبیری در سال ۳۲۷ ق. از او حدیث شنیده و او را در فهرست نام برده و تألیفاتش را بر شمرده که این تفسیر از آنهاست.

۳۰. علامۀ آگاه علی بن محمد بن یونس نباطی بیاضی عاملی که در صراط المستقیم الی مستحق التقدیم از سلیم روایت نقل کرده است. این کتاب، بهترین کتابی است که درباره امامت و علیه مدعیان دروغی امامت نگارش شده است.

۳۱. علامه و مورخ مشهور، مسعودی (متوفای ۳۴۵ ق)، در تنبیه الاشراف، ص ۱۹۸، چاپ مصر، نوشته است: ... سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود به نقل از ابان بن ابی عیاش روایت کرده است: پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو و دوازده فرزندت، امامان بر حق هستید». این خبر را جز سلیم بن قیس روایت نکرده است.

۳۲. شیخ الاسلام محمد بن صمویه جوینی، معروف به حموئی و ابن حمویه، که در سال ۷۲۲ ق. در ۸۷ سالگی درگذشت، به نقل از ذهبی - در

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. ترجمۀ آیه: آنچه رسول الله به شما داده بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت، رها کنید و از خدا پروا کنید از ظلم بر آل محمد؛ زیرا خدا سخت کیفردهنده است بر آن که به آنان ظلم کند.



تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۲۸۸، چاپ حیدرآباد - مانند پدر و جدش، از دانشمندان، محدثان و حافظان سنّی است. شگفت این که میرزا عبدالله افندی رحمته الله علیه او را شیعه دانسته، و در ریاض العلماء در شرح حال حافظ ابی محمد عبدالرحمن بن احمد نیشابوری خزاعی به صراحت گفته است: «و ظاهر شود از فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و التول و السبطين رحمته الله علیه، تألیف یکی از فضلاهی اصحاب» و شگفت این که در شیعه بودن او تردید کرده و سنّی باشد، در شرح حال نقیب عبدالرحمن بن عبدالسمیع هاشمی، بعد از ذکر فرائد السمطين و مؤلفش، گفته است: شاید او سنّی باشد.

او از سلیم بن قیس حدیث نقل کرده که در باب ۵۸ فرائد السمطين آمده است که به نقل از ... سلیم بن قیس هلالی نقل شده است:

من علی رحمته الله علیه را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان خلافت عثمان دیدم. جمعی در مسجد حدیث می گفتند و در علم و فقه گفت و گو می کردند. آنان یاد کردند از قریش و فضل آنان و سوابق و هجرت آنان و آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله در فضل قریش فرموده بود؛ مثل: «ائمه از قریش اند»، «مردم پیروان قریش اند»، «قریش، ائمه عرب است»، «قریش را دشنام ندهید»، «یک نفر از قریش نیروی دو مرد از قبیله های دیگر را دارد» و «هر که خواری قریش را خواهد خدا او را خوار کند». سپس از انصار و فضل و سابقه و یاری کردن آنها و آنچه خدا در قرآن، آنان را ستوده، و آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله درباره فضیلت آنان فرموده، یاد کردند و سخنان آن حضرت درباره سعد بن معاذ و غسیل الملائکه را نقل کردند؛ تا آن جا که از بیان فضل خود فروگذار نکردند و هر قبیله ای می گفت: فلانی از ماست و فلانی از ماست.

قریش گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله از ماست و حمزه از ماست، جعفر از ماست، و از ماست: عبیده بن حرث، زید بن حارثه، ابوبکر، عمر، سعد، ابو عبیده، سالم مولی حدیفه، و عبدالرحمن بن عوف، ... علی بن ابی طالب، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، عمار، مقداد، هاشم بن عننه، ابن عمر، حسن رحمته الله علیه، حسین رحمته الله علیه، ابن عباس محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر.



این افراد از انصار آن جا بودند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابویوب انصاری، ابوالهیثم بن تیهان، محمد بن سلمه، قیس بن سعد بن عباده، جابر بن عبدالله، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبدالله بن ابی اوفی، ابولیلی که پسرش عبدالرحمن با او بود و نوجوانی زیبا که ریش و سیبیل درنیاورده بود کنارش نشسته بود، و ابوالحسن بصری با پسرش حسن بصری که نوجوان زیبا بود و خوش اندام بود، آمد و گفت: من به او و عبدالرحمن ابی لیلی نگاه را آغاز کردم و ندانستم کدام زیباترند جز این که حسن بصری بزرگ‌تر و بلندقدتر بود. مردم از بامداد تا زوال شمس سخن گفتند. عثمان در خانه‌اش بود و خبری از این گفت‌وگوها نداشت. علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - ساکت بود و خودش و خاندانش سخنی نگفتند. مردم نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای ابوالحسن، چرا سخن نمی‌گویی؟ آن حضرت فرمود: هر دو گروه فضیلتی برای خود گفتند و درست هم گفتند؛ ولی من از شما گروه قریش و انصار می‌پرسم: خدا چرا این فضل را به شما داده؛ به جهت خودتان یا قبیله‌تان یا خانواده‌هایتان یا برای فرد دیگری؟ آنان پاسخ دادند: خدا آن را به ما عطا کرد و بر ما منت نهاد به خاطر محمد ﷺ و خاندان او، نه به خاطر خودمان و قبیله‌مان و خانواده‌هایمان. علی رضی الله عنه فرمود: راست گفتید. ای گروه قریش و انصار، آیا نمی‌دانید که به هر چه از خیر دنیا و آخرت رسیدید، از ما خاندان است، نه از دیگران. آیا نمی‌دانید که پسر عمویم، رسول الله ﷺ، فرمود: چهارده هزار سال پیش از آن که خدا - عزوجل - آدم را بیافریند، من و خاندانم نوری بودیم در برابر خدا. چون خدا - تعالی - آدم را آفرید، آن نور را در پشت او نهاد و او را به زمین فرود آورد و سپس آن را در کشتی طوفان در صلب نوح نهاد و آن‌گاه در صلب ابراهیم به آتش افکنده شده قرار داد. سپس پیوسته خدا - عزوجل - ما را از اصلاب کریمه به ارحام طاهره و از ارحام طاهره به اصلاب کریمه پدران و مادران جابه‌جا کرد و هیچ‌کدام از آنها هرگز به زنا برنخوردند.

سابقون و پیشگامان (در پذیرش اسلام) و رزمندگان جنگ‌های بدر و احد گفتند: آری، ما این را از رسول الله ﷺ شنیدیم.



آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید خدا - عز و جل - در قرآن در چند آیه، پیشی گیرنده را بر عقب مانده فضیلت بخشید؟ آیا می دانید که هیچ کدام از امت، به خدا - عز و جل - و رسولش بر من پیشی نگرفته؟ گفتند: به خدا، آری، می دانیم. سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا می دانید هنگامی که آیه «و پیشقدمان نخست از مهاجران و انصار و پیشقدمان پیشرو که آنانند مقربان»^۱ نازل شد، که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدند، آن حضرت پاسخ داد: خدا - تعالی - آن را درباره پیغمبران و اوصیای آنان نازل کرده و من برترین پیغمبر خدا و رسولان اویم و علی بن ابی طالب علیه السلام، وصی من، برترین اوصیاء است؟ گفتند: به خدا، آری، می دانیم.

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، می دانید آیه «ای مؤمنان، فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول و اولوالامر خود»،^۲ آیه «همانا ولی و سرپرست شماست خدا و رسولش و آنان که ایمان آوردند و نماز را برپا داشتند و زکات را در حالی که در رکوع بودند دادند»^۳ و آیه «نگرفتند جز خدا و رسولش و مؤمنان، پشتیبان و هم سخنی» درباره چه فردی نازل شده است؟^۴ مردم گفتند: یا رسول الله، این مخصوص برخی مؤمنان است یا برای همه مؤمنان است؟ پس خدا به پیغمبرش فرمان داد تا اولوالامر را به آنان معرفی کند و ولایت را برای آنها شرح دهد، مانند نماز و زکاتشان و حجشان که آنها را شرح داد، و مرا در غدیر به ولایت مردم منصوب کرد و سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم، خدا مرا به مأموریتی فرستاده که دلم از آن گرفته و به گمانم، مردم مرا دروغگو شمارند، و خدا مرا تهدید کرد که آن را به اطلاع شما برسانم یا عذابم کند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مردم را به نماز جماعت فراخوانند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم، می دانید خدا - عز و جل - مولای من است و من مولای مؤمنانم



۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰: ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.
 ۲. سوره نساء، آیه ۵۹: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.
 ۳. سوره مانده، آیه ۵۵: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُحِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾.
 ۴. سوره توبه، آیه ۱۶: ﴿لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ﴾.

و بدانها از خودشان اولی هستم؟ مردم گفتند: آری، یا رسول الله. سپس پیامبر ﷺ فرمود: برخیز، ای علی علیه السلام. من برخاستم. پیامبر ﷺ فرمود: هر که من مولای او هستم، علی علیه السلام مولای اوست. بار خدایا، دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد!

سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله، این ولایت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: مانند ولایت من است. هر که را من از خودش بر او اولی هستم، علی علیه السلام هم بر او از خودش اولی است. خدا آیه «امروز کامل کردم بر شما دینتان را و تمام کردم بر شما نعمتم را و پسندیدم برای شما اسلام را برای دیانت» را نازل کرد^۱ و پیامبر ﷺ فرمود: «الله اکبر به تمامی نبوت من و تمام کننده دین خدا که ولایت علی علیه السلام است».

پس از من، ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله، این آیات مخصوص علی علیه السلام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، درباره او و اوصیاء من تا روز قیامت. مردم گفتند: یا رسول الله، سخن را ادامه بده! پیامبر ﷺ فرمود: «علی علیه السلام برادر من است و وزیر، وارث، وصی و خلیفه‌ام در امتم و سرپرست هر مؤمنی بعد از من است؛ سپس فرزندم حسن علیه السلام است، و آن‌گاه حسین علیه السلام، و پس از آن، نه نفر از فرزندان پسر حسین علیه السلام، که یکی بعد از دیگری، این مقام‌ها را دارد. قرآن با آنان است و آنان با قرآن. قرآن از آنان جدا نشود و آنان از قرآن جدا نشوند تا به من برسند در سر حوض».

همه حاضران گفتند: به خدا، آری، همه آن را شنیدیم و به آنچه گفتی گواهییم.

برخی گفتند: بیشتر سخنان را شنیدیم و همه سخنان را به یاد نداریم و اینان که همه سخنان را به یاد دارند، بهترین برگزیدگان ما هستند. علی - صلوات الله علیه - فرمود: «راست گفتید. همه مردم در حافظه برابر نیستند. من شما را به قسم می‌دهم، هر کدام از شما که این سخنان پیامبر خدا ﷺ را به یاد دارند، برخیزند و گواهی دهند.» زید بن ارقم، براء بن عازب، سلمان، ابوذر،

۱. سوره مائده، آیه ۳: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

مقداد و عمار برخاستند و گفتند: ما گواهییم که سخنان پیامبر ﷺ را شنیدیم که بر منبر ایستاده بود و تو کنارش ایستاده بودی، و پیامبر ﷺ می فرمود: «ای مردم، خدا - عزوجل - به من دستور داد برای شما امامی نصب کنم که پس از من میان شما باشد و وصی و خلیفه من باشد و آنچه خدا - عزوجل - بر مؤمنان در قرآنش واجب کرده، پیروی از اوست و پیروی از او را پیروی از من قرار داده و به شمار دستور داده ولایت او را گردن نهید، و من به پروردگارم پناه بردم از ترس منافقان و تکذیبشان و خدا مرا تهدید کرد که پیامش را به شما برسانم یا این که مرا عذاب کند. ای مردم، خدا در قرآنش شما را به نماز فرمان داده و آن را برای شما روشن ساخته و زکات و روزه و حج را برای شما روشن ساخته و شرح داده و شما را به ولایت دستور داده است و من گواهم که ولایت مخصوص اوست». سپس پیامبر ﷺ دست روی علی بن ابی طالب علیه السلام نهاد و ادامه داد: «و دو پسرش بعد از او، و اوصیاء بعد از آنان، که فرزندان آنان از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا نزد من سر حوض من وارد شوند. ای مردم، پناه شما را پس از خودم و امام و ولی و راهنمای شما را برای شما بیان کردم و آن، برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است. او بین شما مانند خود من است. از او پیروی کنید و در هر کاری فرمانش را بگیرید؛ زیرا نزد اوست همه آنچه خدا به من آموخت از علمش و حکمتش. از او بپرسید و از او یاد بگیرید و از اوصیاء پس از او. چیزی به آنان نیاموزید و بر آنان پیشی نگیرید و از آنان عقب نمانید؛ آنان با حق هستند و حق با آنان، آنان از حق نگذرنند و حق از آنان نگذرد.

سپس آنان نشستند. سلیم گفت: پس از آن، علی علیه السلام فرمود: ای مردم، می دانید خدا در قرآنش فرمود: «خدا می خواهد پلیدی را از شما خانواده ببرد و شما را خوب پاک کند». ^۱ پیغمبر ﷺ، مرا و فاطمه و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرد خود آورد و عبایی روی ما انداخت و فرمود: بار خدایا، اینانند خانواده من و گوشت تن من اند. هر که آزارشان دهد مرا آزرده است و هر چه آنها را خراشد،

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

مرا بخراشد.^۱ پلیدی را از آنان ببر و خوب پاکشان کن. ام سلمه گفت: من هم از اهل بیتم یا رسول‌الله؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو خوبی، ولی این آیه فقط درباره من و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و دو پسر من و نه فرزند پسر من حسین علیه السلام نازل شده است و جز آنان، همراه ما هیچکس نیست.

همه گفتند: گواهییم که ام سلمه این سخنان را برای ما بازگو کرد. سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، آیا می‌دانید خدا این آیه را نازل کرده است: «ای مؤمنان، از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید»؟^۲ سلیمان گفت: یا رسول‌الله، این آیه، عمومی است یا خصوصی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «همه مؤمنان، مأمور به اجرای این آیه‌اند. منظور از راستگویان، فقط برادرم علی علیه السلام و اوصیای او تا روز قیامت است». مردم گفتند: به خدا، آری، ما این را شنیدیم. سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، آیا می‌دانید پیامبر ﷺ فرمود: شما را به خدا، گواهی می‌دهید که من در جنگ تبوک به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: چرا دستور دادید من در مدینه بمانم (و در جنگ شرکت نکنم)؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مدینه اصلاح نمی‌شود مگر به وجود من یا تو. تو نسبت به من، مانند هارونی نسبت به موسی؛ جز این که بعد از من پیغمبری نیست. مردم گفتند: به خدا، آری، می‌دانیم. سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، می‌دانید که خدا این آیه را در سوره حج نازل کرده است: «ای مؤمنان، رکوع کنید و سجده کنید و پرستید پروردگار خود را و کار نیک کنید و در راه خدا جهاد کنید و حق جهاد را ادا کنید. او شما را برگزید و بر شما سختی شدید قرار نداد. از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید خدا شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب، مسلمان نامید؛ تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به خدا تمسک ورزید که او سرپرست شماست و چه خوب سرپرست و خوب یاور است.»^۳ آیا گواهی می‌دهید؟

۱. شاید درست این باشد: آزارد مرا هرچه آنان را آزارد؛ چنانچه در روایت دیگر آمده است.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۹: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

۳. سوره حج، آیه ۷۷ و ۷۸: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَرْكَعُوا وَأَسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ ۝﴾



سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله، آنان کیانند که تو بر آنان گواهی و آنان مردمی هستند که خدا آنان را برگزیده و در دین بر آنان سختی ملت ابراهیم را مقرر نکرده؟ پیامبر ﷺ فرمود: مقصود از آنان، تنها سیزده نفرند؛ نه همه این امت. سلمان گفت: یا رسول الله، آنان را برای ما معرفی کن. پیامبر ﷺ فرمود: من و برادرم علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندانم. مردم گفتند: به خدا، گواهی می دهیم که این سخنان را شنیدیم. سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا، گواهی می دهید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آخرین بار سخنرانی خود فرمود: ای مردم، من میان شما دو چیز گرانبها به جا می گذارم: کتاب خدا و خاندانم؛ بدانها بچسبید تا هرگز گمراه نشوید. خدای لطیف به من خبر داده و عهد کرده که این دو از هم جدا نشوند تا سر حوض نزد من آیند.

عمر بن خطاب، غضبناک برخاست و گفت: یا رسول الله، آنان همه خاندان هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. آنان اوصیای منند که اول آنها برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امتم است که سرپرست هر مؤمنی است. پس از من، او اول آنان است. سپس پسر حسن علیه السلام و آن گاه پسر حسین علیه السلام و پس از آن، نه فرزندان حسین علیه السلام به دنبال هم، تا سر حوض نزد من آیند و گواهان خدایند در زمینش و حجت او بر خلق و خزان علمش و معادن حکمتش. هر که از آنان پیروی کند از خدا پیروی کرده و هر که نافرمانیشان کند خدا را نافرمانی کرده است. پس همه مردم گفتند: ما همه گواهیم که رسول الله صلی الله علیه و آله این سخنان را فرمود. سپس علی علیه السلام پرسش ها را دنبال کرد و چیزی نماند جز آن که با قسم از مردم پرسید، تا رسید به آخر فضیلت های خود، و آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بود و همه را مردم تصدیق کردند و گواهی دادند که درست است.

پایان متن حدیث به نقل از این کتاب که تا کنون چاپ نشده است.

سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ ﴿﴾



سخن درباره کتاب سلیم بن قیس هلالی این جا پایان می پذیرد. بسا که ای خواننده با انصاف، بسنده کنی بدان چه از این بزرگان نقل کردیم برای اعتماد بر این کتاب و مؤلفش.

در پایان، سپاس می گوئیم خدا را و رحمت می فرستیم بر پیغمبر و آتش که رهبران نجیبند؛ با درود فراوان.

نویسنده نیازمند پروردگار بی نیازش: علوی حسنی نجفی. غفرالله له و لوالدیه.



کتاب سلیم بن قیس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و درود خدا بر محمد ﷺ و آل پاک و برگزیده او

اسناد کتاب

... عمر بن اذینه گفت: ابن ابی عیاش مرا خواست و گفت: دیشب خواب دیدم که به زودی می میرم و در این بامداد که تو را دیدم شاد شدم. من دیشب سلیم بن قیس هلالی را در خواب دیدم که به من گفت: «ای ابان، تو به زودی خواهی مرد. درباره امانت من از خدا بترس و نابودش مکن و وفا کن بدان چه به من تعهد دادی که نهانش داری و آن را امانت نده مگر به یکی از شیعیان علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - که دین و نسب دارد.» در این بامداد که تو را دیدم، از دیدارت شاد شدم و به یاد خوابم افتادم.



۷۱

حجاج که حاکم عراق شد، از سلیم بن قیس پرسش کرد (تا او را دستگیر کند) و سلیم از دست حجاج گریخت و در نوبندجان*، گریزان نزد ما آمد و در خانه ما اقامت گزید. من مردی را ندیدم سخت گیر تر بر نفس خود از او و نه کوشا تر و نه ناراحت تر و نه گوشه گیر تر و نه بدخواه تر برای شهرت خودش. من آن روز ۱۴ ساله بودم و قرآن را خوانده بودم و از او پرسش می کردم و او از

*. نوبندجان: شهری بزرگ و خوش آب و هوا در استان فارس، نزدیک شیراز، بود. اکنون روستایی به نام «نوبندگان» بین شیراز و فسا در استان فارس وجود دارد.



رزمندگان جنگ بدر برایم سخن می‌گفت و احادیث بسیاری از او به نقل از عمر بن ابی سلمه، پسر ام سلمه (همسر رسول الله ﷺ)، معاذ بن جبل، سلمان فارسی، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابوذر، مقداد، عمار و براء عاذب شنیدم و بی آن که سوگندم دهد، همه را پنهان داشتم. نزدیک زمان مرگش، مرا خواست. فقط من کنارش بودم که گفت: ای ابان، من همسایه‌ات شدم و جز خوبی از تو ندیدم. نزد من کتاب‌هایی است که آنها را از مردان موثق شنیده‌ام و با دست خودم نوشته‌ام. در آنها حدیث‌هایی است که نمی‌خواهم آنها را برای مردم آشکار کنی؛ زیرا مردم منکر آنها شوند و آنها را غلو شمارند؛ با این که درست‌اند و من آنها را از اهل حق و فقه و راستی و نیکی شنیده‌ام؛ از علی بن ابی طالب رضی الله عنه، سلمان فارسی رضی الله عنه، ابوذر غفاری و مقداد بن اسود. حدیثی در آنها نیست که از یکی از آنان شنیده باشم جز آن که بر دیگران ارائه کردم و همه آنان آن را پذیرفتند و اخبار دیگری از دیگران شنیدم که اهل حق بودند و پس از بیماری، تصمیم گرفتم همه احادیث را بسوزانم؛ ولی آن را گناه شمردم و از آن گذشتم و اکنون آن را به تو می‌دهم به شرط آن که تو عهد و پیمان خدایی به من بدهی که تا زنده‌ام آنها را برای دیگران نگوئی و پس از مردنم هم باز نگوئی مگر به کسی که مانند خودت به او اعتماد داری و اگر مرگت فرارسید، آن را به یکی از شیعیان علی بن ابی طالب رضی الله عنه که دین‌دار باشد بسپاری.

من به او تعهد دادم و او کتاب‌ها را به من داد و همه را برایم خواند، و طولی نکشید که سلیم درگذشت. رحمت خدا بر او باد. من پس از او در آنها فکر کردم و آنها را پذیرفتم؛ با این که گران و دشوار بود؛ زیرا دلالت بر هلاکت همه امت رضی الله عنهم داشت از مهاجر و انصار و تابعین، جز علی بن ابی طالب و خاندانش - که درود خدا بر آنان باد - و شیعه او.

نخستین فردی که پس از رفتنم به بصره دیدم، حسن بن ابی الحسن بصری بود که او هم از دست حجاج گریزان بود. او از شیعیان افراطی علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود. او بسیار پشیمان و نالان بود از این که در جنگ جمل، از کمک به علی رضی الله عنه



و جنگ با دشمنانش محروم شده بود. من با او در شرق خانه ابی خلیفه حجاج بن ابی عتاب دیلمی دیدار کردم. فقط من و او آنجا بودیم. من احادیث را به او نشان دادم. او گریست و گفت: همه این احادیث درست است. من آنها را از راویان مورد اطمینان پیر و علی - صلوات الله علیه - و دیگر راویان شنیدم.

نظر امام سجاده علیه السلام درباره کتاب سلیم

ابان می گوید: در آن سال به حج رفتم. نزد علی بن حسین علیه السلام رفتم. ابوالطفیل عامر بن واثله، صحابی رسول الله ﷺ، نزد آن حضرت بود. عمر بن ام سلمه نیز آنجا بود. من کتاب سلیم را بر او و علی بن الحسین علیه السلام عرضه کردم. عمر و عامر سه روز، هر بامداد تا شب آن کتاب را بر آن حضرت می خواندند. سپس آن حضرت فرمود: سلیم ﷺ راست گفته است. همه آنها حدیث ماست و همه اش را می شناسیم. ابوالطفیل و عمر بن ابی سلمه هم گفتند: همه آن احادیث را از علی علیه السلام، سلمان، ابوذر و مقداد شنیدیم. من به علی بن الحسین علیه السلام گفتم: قربانت، دلم گرفته است از برخی اخبار این کتاب که دلالت بر هلاکت امت محمد ﷺ دارد و شامل مهاجر و انصار و تابعین، جز شما و خانواده و شیعیان شما می شود. آن حضرت فرمود: ای برادر عبدالقیس، به گوش تو نرسیده که رسول الله ﷺ فرمود: مَثَل اهل بیت من بین امتم، مَثَل کشتی نوح است بین قومش؛ که هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن تخلف کرد غرق شد، و مَثَل باب حطه در بنی اسرائیل است؟ گفتم: شنیده ام. آن حضرت فرمود: چه کسی این حدیث را برای نقل کرده است؟ گفتم: بیش از صد فقیه و دانشمند دینی. آن حضرت فرمود: از چه افرادی شنیدی؟ گفتم: آن را از حنش بن معتمر شنیدم و او گفت: آن را از ابوذر شنیده که دست در حلقه در خانه کعبه داشت و این حدیث را با صدای بلند برای مردم از رسول الله روایت کرد. آن حضرت فرمود: دیگر از چه کسی شنیدی؟ گفتم: از حسن بن ابی الحسن بصری که گفت



آن را از ابوذر، مقداد بن اسود و علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم. فرمود: باز از چه کسی شنیدی؟ گفتم: از سعید بن مسیب، علقمة بن قیس، ابوظبیان جنبی و عبدالرحمن بن ابی لیلی که آن را از ابوذر شنیدند. ابوالطفیل و عمر بن ابی سلمه گفتند: به خدا ما هم آن را از کسی شنیدیم که بهتر از همه اینان بود؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. گوش‌های ما شنید و دل‌های ما آن را حفظ کرد. علی بن حسین علیه السلام به من فرمود: آیا این حدیث به تنهایی روشن نسازد همه آنچه تو را از این احادیث به فغان آورده و بر دل تو گران آمده؟! ای برادر عبدالقیس، از خدا بترس و اگر چیزی بر تو روشن شد، آن را بپذیر و گرنه دم فرو بند و تسلیم باش و علم آن را به خدا برگردان. تو در محیط پهناورتر از آسمان و زمین قرار داری.» ابان می‌گوید: من از آن حضرت پرسیدم از آنچه رواست ندانم و از آنچه روانیست ندانم و او شایسته پاسخ داد. ابان گفت: پس از آن، ابوالطفیل را در خانه‌اش دیدار کردم که احادیثی را جمع به رجعت به نقل از رزمندگان جنگ بدر، سلمان، مقداد و ابی‌بن‌کعب برایم خواند. ابوالطفیل گفت: آنچه را از آنان شنیدم، در کوفه به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم، آن حضرت فرمود: این دانش خصوصی است که رواست امت آن را ندانند و علمش را به خدا واگذارند. سپس هر آنچه را به من گفته بودند تصدیق کرد و آیات بسیاری از قرآن را برایم خواند و تفسیر کامل کرد؛ به گونه‌ای که یقینم به روز قیامت بیشتر از یقینم به رجعت نبود.

عمر بن اذینه می‌گوید: سپس کتاب سلیم بن قیس را به من داد. پس از آن، ابان یک ماه زنده مانده بود تا آن‌که مرد و این است نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری که به ابان بن ابی‌عیاش داد و آن را برای من خواند و ابان گفته که آن را نزد امام علی بن الحسین علیه السلام خواند و آن حضرت فرمود: «سلیم راست گفته است. این حدیث ماست و آن را می‌شناسیم.»^۱

۱. مختصر البصائر، ص ۴۰؛ غایة المرام، ص ۵۲۹؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۶۶۳؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۶، ج ۲، ص ۲۱۱، ج ۲۳، ص ۱۲۴، ج ۵۳، ص ۶۸؛ عوالم العلوم، ج ۲-۳، ص ۵۱۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۳۲۱.



وفات پیامبر خدا ﷺ

سلیم گفت: از سلمان فارسی شنیدم که گفت: من در دوره بیماری پیامبر خدا ﷺ که منجر به مرگ او شد، نزد او نشسته بودم. فاطمه علیها السلام آمد و چون حال زار پیامبر خدا ﷺ را دید، گریه گلویش را گرفت تا اشک‌هاش بر دو گونه‌اش روان شد و پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: دختر جانم، چرا می‌گریی؟ فاطمه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، بر خود و فرزندانم پس از تو نگرانم. رسول الله صلی الله علیه و آله با چشم گریان فرمود: ای فاطمه، ما خاندانی هستیم که خدا برای ما آخرت را به جای دنیا برگزیده و او نیستی و فنا را بر همه خلقش حتمی کرده است. خدا - تبارک و تعالی - نگاهی به زمین انداخت و مرا از روی زمین برگزید و پیغمبرم ساخت. خدا دوباره نگاهی به زمین کرد و شوهرت را برگزید و به من فرمان داد تو را به ازدواج او درآورم و او را برادر، وزیر، وصی و جانشین خود در امتم سازم. پس پدر تو بهترین پیغمبران خدا و رسولان او است و شوهرت بهترین اوصیاء و وزیران است و تو نخستین فردی هستی که از خانواده‌ام به من ملحق می‌شوی. خدا بار سوم نگاهی به زمین کرد و تو و یازده مرد از فرزندان تو و شوهرت را برگزید. پس تو سیده زنان اهل بهشتی و دو پسر سید جوانان اهل بهشت‌اند و من و برادرم و یازده امام و اوصیایم تا روز قیامت رهنما و ره‌یافته‌ایم: اول اوصیاء بعد از برادرم، حسن علیه السلام است و سپس حسین علیه السلام و سپس نه فرزند حسین علیه السلام در

یک منزل در بهشت باشد و منزلی نزدیک تر از منزل من به خدا نباشد. سپس منزل ابراهیم علیه السلام و خاندان اوست. دختر جانم، آیا نمی دانی که از کرامت خدا نسبت به تو این است که همسر تو بهترین فرد در امتم است و بهترین از خاندانم است که زودتر از همه مسلمان شده و بزرگترشان در بردباری و دانایی و گرامی تر و راستگوتر و دلیرتر و دلدارتر و با سخاوت تر و زاهدتر از همه در دنیا و کوشا تر از همه است. فاطمه علیها السلام از سخنان آن حضرت دلشاد شد و خرم گردید. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام ... فضیلت هایی دارد که هیچ فردی ندارد: ایمان او به خدا و رسولش پیش از همه است و هیچ کدام از امتم بدان بروی پیشی نگرفته اند و علم به قرآن و سنت من دارد و فردی وجود ندارد از امتم که همه علم مرا بداند جز شوهر تو؛ زیرا خدا به من علمی داده که جز من نداند و علمی هم به فرشتگانش و پیامبرانش داده که من آنها را می دانم و خدا به من دستور داد که همه را به او بیاموزم و آموختم و فردی از امتم وجود ندارد که همه علم مرا بداند و دارای همه فهم و فقه من باشد جز او. دختر جانم، تو همسر او هستی و دو سبطم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام باشند و آنان دو سبط امت من هستند، و امر او به معروف و نهی او از منکر است و خدا به او حکمت و فصل الخطاب را آموخته است. دختر جانم، ما خاندانی هستیم که خدا به ما هفت خصلت عطا کرده و آنها را به دیگری از اولین و آخرین نداده است: ۱. من سید پیامبران و رسولان و برترین آنان هستم؛ ۲. وصی من بهترین اوصیاء است؛ ۳. وزیر من، شوهر توست که بهترین وزیران است؛ ۴. شهید ما بهترین شهیدان است. فاطمه علیها السلام گفت: سید شهیدانی که همراه تو بودند و شهید شدند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، سید شهیدان از اولین تا آخرین، جز پیغمبران و اوصیاء؛ ۵. جعفر بن ابی طالب که دو بار هجرت کرد و دو بال دارد که با آنها همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند؛ ۶. دو فرزندت حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت اند؛ ۷. سوگند بدو که جانم به دست اوست، از ماست مهدی علیه السلام این امت که خدا به وسیله او زمین را از قسط و عدالت پر کند، چنانچه



پُر شده بود از ستم و جور. فاطمه علیها السلام گفت: یا رسول الله، کدام از اینان که نام بردی، برتر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم علی علیه السلام برترین فرد در امتم است، سپس حمزه و جعفر برترین فرد اتمم باشند بعد از علی علیه السلام و بعد از تو و بعد از دو پسر و دو سبطم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و بعد از اوصیاء از فرزندان این (و رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره به حسین علیه السلام کرد) و از آنان است مهدی علیه السلام و امامی که پیش از اوست برتر از اوست. اوّلی بهتر از آخری است؛ چون امام اوست و آخری، وصی اوّلی است. ما خاندانی هستیم که خدا برای ما آخرت را بر دنیا برگزیده است. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به فاطمه علیها السلام و شوهرش و دو پسرش انداخت و فرمود: ای سلمان، خدا را گواه می‌گیرم که من در جنگم با هر که با اینان بجنگند و در سازش با هر که با اینان بسازد. آگاه باش که اینان در بهشت هستند. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی علیه السلام، تو به زودی از قریش سختی خواهی دید؛ علیه تو پشتیبان هم شوند و بر تو ستم کند. اگر یاورانی یافتی، با آنان جهاد کن و مخالفان را بکش. اگر یاورانی نیافتی، صبر کن و دست نگه دارد و با دست خودت، خود را به هلاکت نینداز؛ زیرا تو نسبت به من، مانند هارونی نسبت به موسی. هارون برای تو نمونه خوبی است که به برادرش موسی گفت: این قوم مرا ضعیف شمردند و کم مانده بود که مرا بکشند.^۱



گریه پیغمبر ﷺ از تنهایی علی ﷺ

سلیم می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام به من گفت: من با رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از راه‌های مدینه راه می‌رفتم. به باغی رسیدیم. گفتیم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار زیباست ولی تو در بهشت باغی زیباتر از آن داری.

۱. این خبر را شیخ صدوق رحمته الله علیه در *اکمال الدین*، ص ۱۳۵، در باب روایات پیغمبر در نص بر امام قائم - عجل الله فرجه - و از این که او دوازدهمین امام از ائمه علیهم السلام است به نقل از ... ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که گفت: شنیدم از سلمان فارسی که می‌گفت ... خبر را کامل نقل کرده؛ با اندک تفاوتی در برخی الفاظ آن.



سپس به باغ دیگری رفتیم و من گفتم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است. پیغمبر ﷺ فرمود: تو در بهشت زیباتر از آن را داری. وارد هفت باغ شدیم و من گفتم: «یا رسول الله، چه باغ زیبایی است» و آن حضرت فرمود: «تو زیباتر از آن را در بهشت داری». سپس آن حضرت مراد را آغوش کشید و گریست و فرمود: پدرم قربان تنهای شهید! گفتم: یا رسول الله، چرا گریستی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: از کینه‌های برخی علیه تو از جنگ بدر و جنگ احد که پس از من آشکار می‌شود. گفتم: یا رسول الله ﷺ، در آن زمان، دین من سالم است. پیامبر ﷺ فرمود: دین تو سالم است. مژده به تو که زندگی و مرگ تو با من است و تو برادر منی و تو وصی منی و تو برگزیده و وزیر و وارث منی و تویی پرداخت کننده از طرف من و تو بدهی مرا پردازی و وعده مرا از طرف من انجام دهی و ذمه مرا بری سازی و امانت مرا پردازی و به سنت من بجنگی با ناکتین امتم (در جنگ جمل) و با قاسطین (در صفین) و با مارقین (در نهر وان) و تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی و تو مانند هارونی آنگاه که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس شکیبیا باش در ستمی که قریش به تو روا دارند. تو همچون هارونی نسبت به موسی و پیروان او، و آنان چون گوساله‌اند و پیروان گوساله. موسی چون هارون را جانشین خود کرد به او فرمان داد اگر مردم گمراه شدند و او یاورانی یافت، با گوساله پرستان مجاهده کند و اگر یاورانی نیافت دست بکشد و خونش را حفظ کند و آنها را پراکنده نکند. ای علی علیه السلام، خدا هیچ پیامبری را نفرستاده جز این که عده‌ای با رغبت به او ایمان آوردند و عده دیگری با اکراه... ای علی علیه السلام، امتی پس از پیغمبرشان دچار اختلاف نشدند جز این که اهل باطل چیره شدند بر اهل حق. خدا جدایی و اختلاف را برای این امت پیش بینی کرده و اگر می‌خواست، همه را به راه راست هدایت می‌کشانند تا دو نفر از بندگان هم اختلافی نکنند و در هیچ کارشان ستیزه نجویند و «مفضول» حق «صاحب فضیلت» را انکار نکند و اگر می‌خواست، زود کیفر مخالف را می‌داد تا ستمکار تکذیب شود و حق در روند خود باشد؛ ولی خدا سرای دنیا را سرای کردار ساخته و



سرای آخرت را سرای قرار، تا سزا بینند آنان که بد کردند و پاداش بینند آنان که خوب رفتار کردند، و من گفتم سپاس خدا راست و شکر بر نعمتش و تسلیم و رضا به قضایش.

غسل پیغمبر ﷺ

سلیم بن قیس می‌گوید: از براء بن عازب شنیدم: من بنی‌هاشم را در دوران حیات پیامبر خدا ﷺ و بعد از وفاتش، بسیار دوست می‌داشتم. پیامبر خدا ﷺ پیش از مرگ به علیؑ سفارش کرده بود فقط او غسلش دهد و علیؑ گفت: یا رسول‌الله، پس که مرا در غسل تو یاری دهد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: جبرئیل با لشکرهای فرشته. علیؑ او را غسل می‌داد.... علیؑ دست زیر پیراهن پیامبر ﷺ برد و او را غسل داد....^۱



۱. امالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۴، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۱۹؛ کفایة الأثر، ص ۶۲؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۲۳؛ کشف‌الغمه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ طرائف، ص ۱۲۹؛ شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۲۳.

حوادث تأسف‌انگیز بعد از پیغمبر ﷺ دربارهٔ خلافت

براء بن عازب گفت: ^۱ پس از درگذشت پیامبر ﷺ، می‌ترسیدم قریش در خارج کردن خلافت از بنی‌هاشم همدست شوند. پس از بیعت مردم با ابوبکر، مانند شیدای داغ دیده، دردی مرا گرفت. از وفات پیامبر خدا ﷺ نگران و در رفت‌آمد بودم و به چهره مردم خیره می‌شدم؛ در حالی که بنی‌هاشم مشغول غسل و حنوط پیامبر خدا ﷺ بودند. سخنان سعد بن عباد و پیروانش از صحابه (در سقیفه) به گوش من رسید و بدان توجهی نکردم و دانستم که به نتیجه نمی‌رسد و میان محل تجمع آنان (سقیفه) و مسجد در رفت و آمد بودم و چهره‌های قریشی را واری می‌کردم و ابوبکر و عمر را نمی‌دیدم. لحظه‌ای بعد، دیدم ابوبکر، عمر و ابوعبیده با سقیفه‌نشینان پیش آمدند. آنان خود را با پارچه‌های صنعانی آراسته بودند، و کسی بدانها گذر نمی‌کرد جز آن که او را می‌کشیدند و چون می‌شناختند دستش را می‌کشیدند و برای بیعت، به دست ابوبکر می‌رساندند؛ چه می‌خواست و چه نمی‌خواست. از بی‌تابی بر این حادثه و مصیبت درگذشت رسول الله ﷺ هوش از سرم رفت و با شتاب رفتم تا به مسجد رسیدم و از آن جا به خانه بنی‌هاشم رفتم. گفتم: مردم با ابوبکر بیعت کردند.

۱. این قضیه طولانی را ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه از براء بن عازب ذکر کرده است. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، چاپ مصر، جزء یکم، ص ۷۳؛ جزء دوم، ص ۱۳۲، با اندکی تغییری در پاره‌ای الفاظ آن.

سخنان عباس در داستان خلافت

عباس گفت: دست شما تا آخر الزمان از خلافت کوتاه شد. آگاه باشید که من به شما اندرز دادم ولی به سخنانم گوش نکردید... شب فرار سید و به مسجد رفتم و در مسجد به یاد آوردم که من قرآن خواندن رسول الله ﷺ را خوب می شنیدم. از جا برخاستم و به محله بنی بیاضه رفتم و دیدم چند تن با هم آهسته صحبت می کنند. نزدیک آنان شدم، سکوت کردند. کمی از آنان دور شدم. آنان مرا شناختند و من آنان را نشناختم. مرا خواستند و نزد آنان رفتم. مقداد، ابوذر، سلمان، عمار بن یاسر، عبادة بن صامت، حذیفه بن یمان و زبیر بن عوام بودند. حذیفه گفت: به خدا، آن چه را به شما گفتم، انجام خواهند داد. نه دروغ گفتم و نه دروغ شنیدم. برخی می خواستند خلافت را به شورای مهاجران و انصار بسپارند و بیعت ابوبکر را نادیده گیرند. حذیفه گفت: با هم نزد ابن بن کعب برویم که او هم آنچه را شما دانستید، می داند. به سوی ابن بن کعب رفتیم و در خانه اش را زدیم. او پشت در آمد و گفت: شما کیستید؟ مقداد پاسخ داد. او گفت: برای چه آمده اید؟ مقداد گفت: در را باز کن. آن کاری که دنبالش آمده ایم بزرگ تر از این است که از پشت در انجام شود. او پاسخ داد: من در خانه ام را نگشایم. می دانم برای چه آمده اید. من در را باز نمی کنم. گویا درباره این بیعت می خواهید چاره ای بیاندیشید. گفتیم: آری. گفت: حذیفه با شما است؟ گفتیم: آری. گفت: گفته همان است که حذیفه گفته و من هم در را باز نمی کنم تا کار بر آنچه باید، بگذرد و آنچه بعد از آن باشد، بدتر از آن است و باید به خدا - جل ثنائه - شکایت برد. همه برگشتند و ابی بن کعب به خانه خود رفت. این خبر به گوش ابوبکر و عمر رسید، ابو عبیده بن جراح و مغیره بن شعبه را خواستند و نظر آنان را پرسیدند. مغیره بن شعبه گفت: نظر من این است که با عباس بن عبدالمطلب دیدار کنید و او را به طمع اندازید که سهمی از خلافت برای خودش و فرزندانش بخواهد و او را از علی بن ابی طالب رضی الله عنه جدا کنید. اگر عباس بن عبدالمطلب همراه شما شود، حجتی در برابر مردم باشد و کار علی بن ابی طالب رضی الله عنه به تنهایی بر شما آسان گردد.



ابوبکر، عمر و ابو عبیده بن جراح، شب دوم وفات پیغمبر ﷺ، نزد عباس بن عبدالمطلب رفتند. ابوبکر، خدا - جل و عزّ - را سپاس گفت و ستایش کرد و گفت: خدا، محمد ﷺ را از میان شما مبعوث کرد تا پیغمبر و سرپرست همه مؤمنان باشد و بر مردم منت نهاد که پیامبر ﷺ میان خودشان باشد تا برگزید برایش آن چه در بر او بود و کار مردم را به خودشان وا گذاشت تا مصلحت خود را، با سازش و نه اختلاف، برگزینند. عده‌ای مرا حاکم بر مردم ساختند و من آن را پذیرفتم و به یاری خدا از سستی و حیرت، ترسان و ترسو نیستم و تنها از خدا توفیق می‌خواهم؛ البته افرادی از من انتقاد می‌کنند که به گوش من می‌رسد و بر خلاف قول عموم مردم سخن می‌گویند و شما را پناه خود می‌شمارند تا در محکم آنان و سخنور تازه باشید. شما با مردم هم صدا شوید یا مخالفان را از شورش باز دارید و ما آمدیم نزد تو و می‌خواهیم برای تو سهمی در خلافت مقرر داریم که از آن تو باشد و بعد از تو، از آن باز ماندگانت باشد؛ چون تو عمومی رسول خدایی، اگرچه مردم موقعیت تو و موقعیت رفیقت (علی) را دیده‌اند و خلافت را از شما به سوی دیگران کشیدند. عمر گفت: آری به خدا، و سخن دیگر این که، ای بنی‌هاشم، آرام باشید، زیرا رسول الله ﷺ از ما و شماست و ما نیامدیم نزد تو برای این که نیازی به تو داریم ولی نگرانیم که انتقادی شود از آنچه مسلمانان در آن اتفاق کردند و درگیری رخ دهد. پس صلاح خود و مردم را در نظر بگیرید. عباس گفت: خدا محمد را ﷺ همان گونه که گفتی، پیغمبر و سرپرست مردم مبعوث کرد و اگر تو به علت نسبت با رسول الله ﷺ این خلافت را طالب شدی، حق ما را گرفتی و اگر به علت مؤمن بودن گرفتی، ما هم از مؤمنانیم و چیزی از خلافت تو نداریم و با ما مشورت نکردی و از ما نظر نخواستی و خلافت تو را دوست نداریم؛ زیرا ما از مؤمنانیم و تو را نمی‌خواهیم.

این که می‌گویی سهمی برای من در خلافت مقرر می‌کنی، اگر این خلافت فقط از آن توست، برای خودت نگاه‌دار و ما به تو نیازی نداریم، اگر خلافت از آن مؤمنان است، تو نمی‌توانی در حق آنان حاکم شوی و تصمیم بگیری. اگر خلافت

حق ماست، ما راضی نمی شویم به پاره‌ای از آن.^۱ این که تو ای عمر گفتی که رسول الله ﷺ از ما و شماست، راستش این است که رسول الله ﷺ درختی است و ما شاخه‌های آنیم و شما همسایه‌های آن و ما سزاوارتر هستیم به او از شما. این که گفتی ما می ترسیم شما با یکدیگر درگیر شوید، شما با کارهای خودتان، درگیری را آغاز کردید و خدا یاری دهنده است. سپس از نزد او خارج شدند و عباس شروع کرد به سرودن این اشعار:

من گمان نمی‌کردم منحرف شود این امر خلافت
از بنی‌هاشم و در میان آنها از ابی‌الحسن
آیا او نخستین کسی نیست که به قبله شما نماز خوانده
و داناتر از همه مردم به آثار و سنت‌ها
و نزدیک‌تر از همه در عهد و پیمان با پیغمبر و کسی که
جبرئیل یار او بوده در غسل و کفن پیغمبر
در اوست هر خوبی که در همه مردم است
و نیست در مردم، خوبی‌ها که در او است
چه کسی شما را از او برگردانده تا او را بشناسیم؟
آگاه باشید که بیعت شما سرآغاز فتنه‌هاست^۲



۱. من این را نمی‌گویم که تو را از آنچه بدان آلوده شدی برگردانم ولی حجت و دلیل را سهمی است از بیان و توضیح. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۴.
۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۸۲؛ الجمل، شیخ مفید، ص ۵۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲ و ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۸۴.

سخنان سلمان فارسی درباره سقیفه

ابان بن ابی‌عباش می‌گوید: سلیم بن قیس نقل کرده است: از سلمان فارسی شنیدم که پس از درگذشت پیغمبر ﷺ و رفتار مردم درباره خلافت، ابوبکر، عمر و ابو عبیده بن جراح با انصار مناظره کردند و آنان را به دلیل طرفداری از علی علیه السلام سرزنش کردند و گفتند: ای گروه انصار، قریش سزاوارترند به خلافت از شما؛ برای این که رسول الله ﷺ از قریش بود و مهاجران از شما بهترند؛ چون خدا در قرآن خود، آنها را ابتدا آورده و برتری داده و رسول الله ﷺ هم فرموده است: ائمه از قریش هستند. سلمان می‌گوید: نزد علی علیه السلام رفتم. او مشغول غسل دادن رسول الله ﷺ بود. رسول الله ﷺ به علی علیه السلام وصیت کرده بود که فقط او غسلش دهد. علی علیه السلام به پیامبر ﷺ گفته بود: یا رسول الله، چه کسی مرا کمک کند؟ پیامبر ﷺ فرموده بود: جبرئیل. علی علیه السلام هر عضوی را که قصد می‌کرد غسل دهد، جبرئیل آن را برگرداند و علی علیه السلام، پیامبر ﷺ را غسل داد و حنوط کرد و کفن پوشید. سپس ابوذر، مقداد، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هم وارد شدند. علی علیه السلام ما را پشت سرش به صف کرد و نماز بر آن حضرت خواند. عائشه در اتاق بود و چیزی نمی‌دانست. خدا دیدش را گرفته بود. سپس مهاجران و انصار در گروه‌های ده نفری می‌آمدند و نماز می‌خواندند و بیرون می‌رفتند؛ تا هیچ مهاجر و انصاری نماند مگر آن که بر پیامبر ﷺ نماز خواند.